

محمد آسنگران

خیزشهای شهری در

کردستان



## فهرست

- خیزشهای شهری در کردستان وظایف  
و شیوه برخورد کمونیستها (بخش ۱) ..... صفحه ۳
- احزاب ناسیونالیست کرد و نقش آنها ..... صفحه ۵
- تصاویری از تظاهرات و صحنه های درگیری ..... صفحه ۱۱
- خیزشهای شهری در کردستان وظایف  
و شیوه برخورد کمونیستها (بخش ۲) ..... صفحه ۱۲
- سازمان زحمتکشان ..... صفحه ۱۲
- تصاویری از تظاهرات و صحنه های درگیری ..... صفحه ۱۷
- خیزشهای شهری در کردستان وظایف  
و شیوه برخورد کمونیستها (بخش ۳) ..... صفحه ۱۸
- جایگاه و وزن منشعبین ..... صفحه ۱۸
- تصاویری از تظاهرات و صحنه های درگیری ..... صفحه ۲۶
- خیزشهای شهری در کردستان وظایف  
و شیوه برخورد کمونیستها (بخش ۴) ..... صفحه ۳۵
- کومه له و خیزش در شهرهای کردستان ..... صفحه ۳۵



## خیزشهای شهری در کردستان وظایف و شیوه برخورد کمونیستها

### بخش ۱

جنبش اعتراضی مردم زحمتکش در شهرهای کردستان تحول مهمی در جامعه است که سنت تازه ای در ابعاد اجتماعی را در تقابل با سنت ناسیونالیستی به نمایش گذاشت. این سنت، روند مبارزه در کردستان را دستخوش تغییرات مهمی کرده است.

اما با این وجود باید با درایت و تشخیص درست و با در نظر گرفتن تعادل قوای موجود هدایت شود. این راه صاف و هموار نیست. علاوه بر نقش سرکوب و دیکتاتوری حاکم، سنتهای ناسیونالیستی در این منطقه هنوز موانعی را میتوانند بر سر راه این خیزشهای شهری و سنت مدرن مبارزه ایجاد کنند. وظیفه مردم در مقابل رژیم روشن است میدانند چکار باید بکنند، این رژیم را میشناسند، کسی توهمی به رژیم اسلامی ندارد. اما سنتهای ناسیونالیستی و "پیشمرگایتی" و تبلیغ آن از جانب احزاب ناسیونالیست کرد و سنتهای عقب مانده و دست و پاگیر و سازشکارانه این جنبش، یک مانع جدی در مقابل سیر تحولات رو به پیش است. اگر کمونیستها این مسله را درست تشخیص ندهند، امکان اینکه فضای ناسیونالیستی را بر جامعه مسلط کنند غیر ممکن نیست. اما در عین حال باید هشیار بود فقط با مخالفت با ناسیونالیسم نمیشود به حاشیه ای کردن آن کمک کرد. اگر نقد ناسیونالیسم یک پای فعالیت کمونیستها است، نقش دخالتگری و هدایت درست جنبشهای شهری و بطور اخص جنبش کارگری یک پای دیگر آن است. این دو مسئله همزمان با هم باید پیش برده شوند. در غیر این صورت نقد معنای عملی پیدا نمیکند و پراتیک، بی افق و خنثی به نظر میرسد.

جامعه مورد بحث ما مثل هر جامعه دیگری در دنیا، از طبقات معینی تشکیل شده است. هر کدام از این طبقات بر اساس سنت و منافع خود از طریق احزاب منبعث از این سنتها جهت متفاوتی را میروند. این جامعه تاریخ و جنبشهای معینی در آن نقش دارند که بر حرکت کنونی و آتی آن تاثیر میگذارند. جنبشهای سیاسی و سنتهای طبقاتی مختلف در این جامعه احزاب سیاسی معینی را از خود بیرون داده است. این احزاب تلاش میکنند رنگ و افق خود را بر جنبشهای اجتماعی در جامعه بزنند. اعتراض عمومی در شهرهای کردستان با شرکت همه اقشار زحمتکش جامعه، یک واقعیت است اما در متن همین اعتراض عمومی گرایشات و

احزاب سیاسی، بر اساس سنتهای مبارزاتی خود راهها و نقشه های متفاوتی را جلو جامعه قراردادند. جنبشهای ناسیونالیستی و کمونیستی با دو سنت و افق طبقاتی کاملاً متضاد در جامعه حضور دارند و تلاش میکنند بر این اعتراضات تاثیر بگذارند. بحث من این است که کمیونیستها چه اهدافی را در این اعتراضات دنبال میکنند. متر و معیارشان چیست. از کجا به کجا میروند و بالاخره ما کمیونیستها، جامعه را با دخالتگری خودمان به چه سمتی باید ببریم. جواب این سوالات يك دست نیست. از هر فعال سیاسی یا حزب دخیل سوال شود جواب متفاوتی خواهد داد. برای روشن شدن این مسله لازم است متد برخورد کمیونیستها به جنبشهای اجتماعی و احزاب را در کردستان کمی بشکافیم.

جنبشهای اجتماعی در جامعه مورد بحث، نمیتوانند خارج از چهارچوب داده های موجود و افقهای شناخته شده خود فراتر بروند. نرمها و سنتهای سیاسی در جامعه با نمایندگی شدن از جانب احزاب سیاسی موجود در شکل دادن به این جنبشها و افق آنها نقش اصلی را بازی میکنند. طبقات مختلف از طریق احزاب خود در جامعه سنتهای مبارزاتی معینی را تولید و بازتولید میکنند و کرده اند. تحول اجتماعی و طبقاتی چند دهه اخیر در کردستان و وجود طبقه کارگر با گرایش قوی رادیکال و سوسیالیستی، یکی از آن مولفه های اصلی و پایدار است که احزاب سیاسی با اتکا و یا در تقابل با آن تلاش میکنند که جایگاه خود را در جامعه تعریف و باز تعریف کنند.

ما بارها گفته ایم که جامعه کردستان يك جامعه سرمایه داری، شهری، و امروزی است. بنابراین جامعه در پایه ای ترین سطح تمام مسایل موجود خود را بر محور تضاد کار و سرمایه پیش میبرد. مسایل متعدد و در سطوح مختلفی برای جامعه طرح میشوند و جواب خود را از جانب گرایشهای مختلف در جامعه میگیرند. اما در نهایت افق و سیاست یکی از این طبقات سیر حوادث را بطور بنیادی رقم میزند و مسلط میشود. طبقات اجتماعی در جامعه و تضاد منافع آنها نقش محوری در شکل دادن به سنتها، گرایشهای و احزاب حاضر بازی میکنند. در تاریخ جوامع طبقاتی ما شاهد تحولات جدی و متعددی بوده ایم، اما بررسی و تجربه اندوزی از این تحولات بستگی به این دارد که با چه عینکی دنیا را نگاه کنید. یا به عبارت دیگر از زاویه کدام طبقه دنیا را نگاه کنید. در کردستان هم قضیه همین است.

قانونمندی حرکت جامعه بر مبنای داده های پایدار اجتماعی و طبقاتی پیش میرود.

اتفاقات اخیر در شهرهای کردستان رعد و برقی در آسمان بی ابر نبود. در چند دهه اخیر جامعه تحولاتی را از سر گذرانده است که بر متن آن مبارزه طبقاتی و تضادهای موجود در جامعه شکل گرفته و پیش رفته است. این اتفاقی نیست که در چند سال اخیر جنبش کارگری و گرایش رادیکال در جنبشهای اجتماعی سیر بالنده و روبه پیشی داشته است. اما این سیر بالندگی و پیشروی برگشت ناپذیر نیست. اگر جناح چپ جامعه و در راس آن کمونیسم کارگری با همه فعالین و سازمانهایی که خود را متعلق به این جناح میدانند با دخالتگری به موقع و رادیکال در این میدان ظاهر نشوند، ممکن است که این سیر پیشروی دچار وقفه گردد. حزب کمونیست کارگری این را وظیفه خود میداند که با شناخت دقیق از این تحولات در هدایت و رهبری جنبش کارگری و کمونیستی در کردستان کل جنبشهای اجتماعی و مترقی را به سمت يك انقلاب اجتماعی و سوسیالیستی سوق دهد.

فعالین کمونیست و حزب کمونیست کارگری در کردستان باید تلاش کنند با شناخت دقیق از این پیچیدگی اوضاع، نقش تاریخی خود را ایفا کنند. در جریان اعتراضات اخیر در شهرهای کردستان، سیاست و تاکتیک حزب کمونیست کارگری منحصر به فرد بود. اما با این وجود حزب باید با قدرت و اعتماد به نفس بیشتری ظاهر شود. نفوذ و امکان تاثیرگذاری حزب در ابعاد اجتماعی قابل توجه است. به همین دلیل توقع و انتظار جامعه از حزب بالا رفته است. این انتظارات را باید جواب داد و در عین حال این توقعات را بالا برد. شناخت جامعه از اهداف احزاب و نقش آنها و سنتهایی که مانع اعتراضات رادیکال مردم است از اهمیت خاصی برخوردار است. در هر تحولی باید مردم با حساسیت و دقت، نقش احزاب را ببینند و بشناسند. من تلاش میکنم که مختصراً از زاویه يك فعال کمونیست به این امر بپردازم.

### احزاب ناسیونالیست کرد و نقش آنها

علیرغم گسترش اعتراضات رادیکال مردم در کردستان نقش ناسیونالیسم کرد و جریانات قوم پرست کرد برای ایجاد مزاحمت و مانع تراشی در مسیر رو به پیش این اعتراضات را نباید دست کم گرفت. جریاناتی مانند حزب دمکرات کردستان ایران و پژاک و پ.ک.ک. و سازمان زحمتکشان علیرغم نقش مشابه همه آنها برای مانع تراشی در مقابل مبارزات رادیکال مردم، اختلافاتی با هم دارند که دامنه آن به سایت بازتاب یکی از سایتهای رژیم اسلامی هم کشیده

شده است. اما با این وجود در صورت لزوم اینها در کنار هم و بر سر یک میز مینشینند. اختلافات فعلی اینها بر سر نقش برتر و سهم خواهی هر کدام از آنها است. حزب دمکرات خود را محور جنبش ناسیونالیستی در کردستان میدانند و وجود رقبای خود در این جنبش را بر نمی تابد. ما شبیه این اختلافات در میان احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق را دیده ایم، اینها هم از همان قماشند. افقشان یکی است، سنتشان یکی است و همگی بر آمده از جنبش ناسیونالیستی کرد میباشند. بنابراین در صورت لزوم احزاب ناسیونالیست کرد در عراق هم، مستقیماً همراه اینها وارد عمل خواهند شد. روزی که ببینند جمهوری اسلامی رفتنش قطعی و نزدیک است، دوستی امروز احزاب ناسیونالیست کرد در عراق با رژیم حاکم بر ایران، به دشمنی تبدیل میشود. بنا بر این روشن است که احزاب بورژوایی مثل حزب دمکرات و جریانات شبه فاشیستی و قوم پرستی مانند پژاک و سازمان زحمتکشان و... میتوانند به راحتی در کنار همدیگر و با چراغ سبز نشان دادن آمریکا به آنها وارد میدان شوند.

بعد از حمله آمریکا به عراق و حاکم شدن احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد در کردستان ایران، از نزدیکیشان به دوم خردادیهی داخل رژیم کاسته شد و در مقابل دفاتر آمریکا چمباتمه زده و منتظر ملاقات و چراغ سبز آنها هستند. حزب دمکرات کردستان ایران با افتخار رئیس جمهور شدن دوباره بوش را امیدی برای خود قلمداد کرد. این حزب به بوش تبریک گفت و رسماً از آمریکا خواست در ایران دخالت کند و از "نیروهای دمکرات" (بخوان حزب دمکرات) دفاع کند.

اما این حزب با از دست دادن قاسملو نقش متحد کننده ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران را از دست داده است. اکنون یک حزب بی تحرک و کم خاصیت برای ناسیونالیسم کرد محسوب میشود. به همین دلیل جریانات قومپرست برای اینکه به جنبش خودشان جواب بدهند ناچارند که دوز قومپرستیشان را بالا ببرند تا بتوانند این صف پراکنده و نا امید جنبش ناسیونالیستی را متحد کنند. این جریانات برای اینکه جای حزب دمکرات را پر کنند ناچارند با او به رقابت بپردازند.

پ.ک.ک تا سال ۲۰۰۴ تلاش میکرد که رأساً خودش در کردستان ایران خلا جایگاه حزب دمکرات کردستان ایران را پر کند. رژیم اسلامی و سپاه پاسداران آنها را کمک میکردند تا این فضا ایجاد شود که ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران به پ.ک.ک توجه نماید. زیرا اینها دوست جمهوری اسلامی بودند. رابطه حسنه پ.ک.ک با رژیم اسلامی و تحرک بی مشکل اینها



در شهرها، این امکان را فراهم آورده بود که بخشی از گرایش ناسیونالیستی را متوجه خود کنند. اما به دنبال توافقات جمهوری اسلامی و دولت ترکیه، نتیجه این شد که اپوزیسیون همدیگر را کمک نکنند. بعد از این توافقات میانه پ.ک.ک با جمهوری اسلامی دچار مشکل شد و مقرها و مراکز فعالیت آنها از شهرهای مرزی در ایران برجیده شد. با این وجود همکاری و کمک جمهوری اسلامی به پ.ک.ک دور از چشم ترکیه به شکل مخفیانه همچنان ادامه دشت. با این حال در چنین شرایطی بود که پ.ک.ک نمیتوانست مثل گذشته به شکل رسمی و آشکار در کردستان ایران در گشت و گذار باشد.

پ.ک.ک برای اینکه از رژیم اسلامی امتیاز بگیرد شاخه ای از خودش را به اسم پژاک سازمان داد و به جنگ مسلحانه با رژیم اسلامی تشویق کرد. بنابر این پژاک با ایده های قوم پرستانه و سنتهای عقب مانده به عنوان جریانی قوم پرست و شبه فاشیستی تلاش میکند که وارث حزب دمکرات کردستان ایران و پ.ک.ک باشد. با فشار به جمهوری اسلامی راه همکاری رژیم با پ.ک.ک را میخواهد هموار کند. این جریان ورژن و شاخه کردستان ایران پ.ک.ک است. یکی از افراد پ.ک.ک در مورد تشکیل پژاک چنین نوشته است: "حزب حیات آزاد کردستان (PJAK) خود نیز همچون شاخه سازماندهی شده مبارزات و فعالیت های شرق کردستان (منظور کردستان ایران است) و ایران در داخل کنگره خلق - که بنابر روند تغییر و تحول شرایط سیاسی - اجتماعی کردها در سطح خاورمیانه همچون محصول PKK و KADEK در پاییز ۲۰۰۳ تاسیس شد. و در نوروز ۲۰۰۴ در نتیجه برگزاری کنگره های اعلام موجودیت کرد".

تمام هدف پ.ک.ک از ساختن پژاک اینست که از طریق این سازمان بتواند با فشار به رژیم اسلامی شرایط را برای کمک حکومت اسلامی بخود فراهم کرده و تنگنای فعلی خود را تخفیف دهد. پ.ک.ک به دنبال اخراج رهبریش از دمشق، اوجلان ناچار شد به اروپا بیاید و از اروپا به کنیا فرستاده شد و از آنجا هم او را تحویل ترکیه دادند. به دنبال این اتفاقات اوجلان از زندان دستور خلع سلاح نیروهای پ.ک.ک را صادر کرد. به دنبال این اتفاقات بحران در رهبری این جریان بالا گرفت. به دلیل اختلافاتشان با احزاب کرد در کردستان عراق به ایران آمدند. جمهوری اسلامی به اینها کمک کرد. اما بعداً و به دنبال توافقات ایران و ترکیه مقرات و مراکز تجمع شان باز هم به کوههای میان ترکیه، عراق و ایران منتقل شد. در چنین شرایطی پ.ک.ک در سال ۲۰۰۳ به دنبال انشعاب بخشی از کادرهای رهبری و ترور تعدادی از آنها بوسیله تیمهای

ترورش، تحت فشار بیشتری قرار گرفت. ناچاراً پ.ك.ك برای برون رفت از این اوضاع تعدادی از افراد خود را در سال ۲۰۰۴ به اسم پژاك در کردستان ایران سازمان داد و اعلام موجودیت کردند و فعالیت نظامی چریکی را علیه رژیم اسلامی در پیش گرفتند. اینها خودشان را "آپوسم" یعنی پیروان اوجلان خطاب میکنند.

پ.ك.ك علیرغم مناسبات دوستی قبلی با رژیم اسلامی و روابط مشکوکش با بخشی از فرماندهان سپاه پاسداران، اکنون و به دنبال توافقات حکومت ایران و ترکیه در تنگنای شدیدی قرار گرفته است. اینها سالها در رضائیه و مناطق مرزی در داخل خاک ایران مقر و مراکز تدارکاتی داشتند، اکنون در نتیجه توافقات رژیم اسلامی و دولت ترکیه عملاً آچمز و زمینگیر شده اند. تعدادی از آنها انشعاب کرده و خود اوجلان هم در زندان از همان اول افتضاح بیار آورد و دلسردی و چند دستگی را درمیان این جریان دامن زد. بحران جدی و همه جانبه پ.ك.ك که در این چند سال اخیر کل موجودیت آنها را زیر سوال برده است غیر قابل حل است. تنها امید اینها به سازش با ترکیه و همزمان جلب کمکهای ایران و مهمتر از همه آمریکا به خود است. در چند ماه گذشته بخشی از جمهوری اسلامی و مشخصاً سایت بازتاب که زیر نظر محسن رضایی فرمانده قبلی سپاه پاسداران و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام فعالیت میکند، آگاهانه پژاك را علم کرده است. زیرا میخواهند به جناح مقابل خود بفهمانند باید به پ.ك.ك نزدیک شوند در غیر این صورت پژاك عملیات نظامی میکند و...

البته این سیاست سایت بازتاب از آنجا ناشی میشود که اولاً مبارزات مردم را به این جماعت بی ریشه ربط بدهد، نه به خواستههای انسانی و مترقی مردم و نقش جریانات چپ و کمونیست، ثانیاً ربط دادن مبارزات مردم به پژاك مسلح، زمینه را برای سرکوب حرکات اعتراضی مردم فراهم تر کرده و کشتار و زندانی کردن تظاهرکنندگان و یا اعدامهای بعدی و قتل در زیر شکنجه و خشونت رژیم را به نوعی توجیه کند. بنا بر این حکومت اسلامی با توجیهاات بیشتری به نظامی کردن کردستان و اعدام و شکنجه و ترور مردم میپردازد. در عین حال جمهوری اسلامی میدانند که هر آن بخواهد با پ.ك.ك و پژاك به توافق میرسد. به این ترتیب از نظر خودشان دارند این سناریو را پیش میبرند که کل ناراضیان از رژیم اسلامی را چشم انتظار پژاك کنند و جناح رقیب خودشان در حاکمیت را تحت فشار قرار دهند. زیرا هر وقت بخواهند با امتیاز کوچکی به پ.ك.ك و اجازه میدان مانور دادن به آنها، پ.ك.ك پژاك

را محدود و یا حتی منحل اعلام میکنند.

نتیجه این سیاست رژیم اسلامی قرار است در میان مردم ایجاد ناامیدی کند. اما با این وجود بخش میلیتانت و عقب افتاده ناسیونالیسم کرد از سر استیصال، با توجه به بی‌نقشی حزب دمکرات کردستان ایران، چشم امید به پژاک بسته است. پژاک و آن بخش از ناسیونالیسم کرد که به این پروژه دست ساز امید بسته است طولی نخواهد کشید که ناامید و سرخورده میشوند. زیرا گرایش قومپرستی که به پژاک و سازمانی مثل سازمان زحمتکشان دل بسته است بی‌پایه و بی‌آینده است. هر اتفاق و سازش و مذاکره ای میان دولتهای ایران و ترکیه با قطبهای اصلی ناسیونالیسم کرد میتواند سرنوشت اینها را رقم بزند. نتایج مناسبات دولتها و احزابی مثل حزب دمکرات بارزانی و اتحادیه میهنی جلال طالبانی و حزب دمکرات کردستان ایران سرنوشت این گروههای قوم پرست را هم رقم میزند. هر آن پ.ک.ک به این نتیجه برسد که پژاک را تعطیل کند در عرض چند روز آنرا تعطیل و حتی میتواند منحل اعلام کند. بنا بر این چنین جریانی راساً خودش کاره ای نیست. کنترلش دست کسان دیگری است. پژاک یک جریان دست ساز است. برای اهداف خاصی این سازمان را سرهم بندی کرده اند.

همینجا لازم است تاکید کنم که نگرانی و اختلاف حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان با پژاک از اینجا ناشی میشود که پژاک با معامله و مذاکره با جمهوری اسلامی جای آنها را پر کند و در نتیجه به طرف مذاکره با آمریکا هم تبدیل شود. عمق نگرانی حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان از پژاک از اینجا ناشی میشود. به همین دلیل حزب دمکرات و بویژه سازمان زحمتکشان اکنون چشم امیدشان به کسانی مثل بهالدین ادب و دوم خردادیهای سرخورده از جناح حاکم جمهوری اسلامی است.

اما حزب دمکرات با تمام سرگردانی و بی‌تحریکیش هنوز جریان قابل اتکاتری برای ناسیونالیسم کرد به حساب می‌آید. نهایتاً جامعه حول سیاستهای ناسیونالیستی با نقش اصلی حزب دمکرات کردستان ایران و چپ و کمونیسم به رهبری حزب کمونیست کارگری ایران قطبی میشود. جریان دست سازی مثل پژاک نمیتواند به یک جریان جدی در جامعه تبدیل شود. اما مشکل اصلی ناسیونالیسم کرد بی‌افقی و بیربط بودنش به زندگی مردم در جامعه است. علاوه بر این علت اصلی تنگنایی که ناسیونالیسم کرد دچارش شده است رشد

رادیکالیسم و کمونیسم در جامعه است. چپ جامعه به عنوان جریانی بالنده در چند سال گذشته در راس مبارزات مردم بوده است. ناسیونالیسم کرد در چنین فضایی سرگردان و بیربط به مطالبات مردم تناقضاتش عیان تر میشود. همه این دستجات ناسیونالیستی کرد قدرتگیری احزاب کرد در کردستان عراق را الگوی خود قرار داده اند. اما در عین حال متوجه این واقعیت سرسخت هم هستند که در کردستان ایران میدان خالی نیست. چپ و کمونیسم و در راس آن حزب کمونیست کارگری این خواب و خیال را نقش بر آب میکند. اما این مصافی است که برای تعیین سرنوشت آن ما جدالهای جدی تری را هنوز پیش رو داریم.

۳۱ اوت ۲۰۰۵



## خیزشهای شهری در کردستان وظایف و شیوه برخورد کمونیستها بخش ۲

در بخش اول این نوشته به جایگاه و اهمیت خیزشهای شهری در کردستان و نقش مخرب جریانات ناسیونالیستی از جمله حزب دمکرات کردستان ایران و پژاک پرداختیم. پژاک يك گروه ناسیونالیست افراطی کرد و شاخه ایرانی پ.ك.ك است. در حقیقت همان پ.ك.ك میباشد که در کردستان ایران به اسم پژاک فعالیت میکند. در این بخش سعی میکنم نگاهی به موقعیت و جایگاه دیگر جریانات کردستانی بیندازم. در میان جریانات ملی گرا و قومپرست سازمان زحمتکشان یکی از آن جریاناتی است که علیرغم تلاش اتحادیه میهنی و جلال طالبانی، به جریانی مطرح در جامعه کردستان تبدیل نشد و در میان مردم جایگاهی پیدا نکرد. اما به عنوان يك دارودسته مسلح و با پشتیبانی اتحادیه میهنی کردستان عراق و جلال طالبانی میتواند در مقاطعی ایجاد مزاحمت کند. به همین دلیل باید آن دسته از طرفداران کومله که به دلیل نافع بودن سازمانشان به این جریان تمایل پیدا کرده اند گوشزد کرد که این سازمان دست راستی و دست ساز، بجز تقویت قومپرستی و ایجاد مزاحمت برای مبارزات رادیکال و آزادیخواهانه مردم و ضدیت با چپ و کمونیسم در کردستان وظیفه و امر دیگری ندارد.

### سازمان زحمتکشان

در میان جریانات کردستان از پژاک بی ریشه تر و دست سازتر سازمان زحمتکشان است. این جریان با نقشه جلال طالبانی و طبق نقشه از پیش تعیین شده برای تبدیل کردن کومله به يك جریان دست راستی در درون کومله درست شد. ابتدا مهتدی و طالبانی تلاش کردند که کل کومله را به همین جا ببرند که اکنون سازمان زحمتکشان رفته است. اما علنی شدن نقشه آنها و داستان دیسکت سیاه، با مقاومت بخشی از کادرهای چپ کومله روبرو شد. همان موقع با ترندهای مختلف تلاش کردند کومله را با خود ببرند یا آنرا منحل کنند. نهایتاً با دخالت جریان ما و مقاومت بخشی از کادرهای کومله، اینها ناچار شدند با يك اقلیت کوچک از کومله جدا شوند. البته ناگفته نماند در ابتدای انشعاب از کومله اینها مثل منشعبین ما مدعی

بودند که اکثریت کادرهای کومله با آنها رفته اند. اما خودشان بهتر از هر کسی میدانستند که چرا به کنگره نرفتند. در مقطع انشعاب، رهبری کومله آنها را به شرکت در کنگره فراخواند. هنگامی که متوجه شدند در کنگره حتی برای کمیته مرکزی هم انتخاب نمیشوند جدا شدند و اسم کومله را بر خود گذاشتند. تلاش کردند اسم کومله را به سرقت ببرند. در همان اوایل منصور حکمت هشدار داد که نباید اینها صاحب اسم کومله شوند و اسم سازمان زحمتکشان را اولین بار منصور حکمت در مورد این جماعت بکار برد.

در آن دوره کومله مدعی بود که بر سر اسم نمیخواهد با این جریان وارد جدل سیاسی شود. اما در همان اوایل ما هشدار دادیم و در مقابل این جریان دست راستی چندین برابر خود کومله مطلب نوشتیم و موضع گرفتیم و افشا کردیم. تاثیرات مواضع رادیکال ما بعضاً کمک کرد بخش چپ کومله فرموله تر شود. همچنانکه میبینم اکنون کومله هم به این قناعت رسیده است که اسم مهم است و نباید اسم کومله را به آنها بخشید. نا گفته نماند بخشی از رهبری کومله در جریان جدایی سازمان زحمتکشان، دلشان با آقای مهتدی و منشعبین از کومله بود و هنوز هم این جماعت در کومله حامل آن سنتها و آن گرایش هستند.

قبلاً در این مورد جریان ما مفصل نوشته است و منصور حکمت یک سمینار انجمن مارکس را به بررسی این جریان اختصاص داد. سازمان زحمتکشان از روز تولدش تا کنون با سیاست قوم پرستانه و کمکهای بی دریغ جلال طالبانی، تلاش کرده است، از بی تحرکی جریانات دیگر استفاده و جای برای خود پیدا کند. اینها تلاش کردند خلا ایجاد شده بوسیله سازمانهای کردستانی را پر کنند و نمایندگی ناسیونالیسم کرد را به عهده بگیرند. برای این کار سفره را پهن کردند و هر خس و خاشاکی که قبلاً به دلیل ناهمخوانی با سیاستهای رادیکال کومله از آن جدا شده بودند، دعوت کردند که به سازمان زحمتکشان تازه ساز بپیوندند. سازمان زحمتکشان ابتدا در میان طیف ناسیونالیست افراطی پراکنده و جدا شده از کومله امیدی ایجاد کرد. زیرا قبلاً آنها با رادیکالیسم کومله سر سازگاری نداشتند و فاصله گرفته بودند. اما بعد از مدتی متوجه شدند که این جریان دست ساز هیچ شانسی در کردستان ندارد و به همین دلیل اکنون از اینها هم نا امید شده اند.

سازمان زحمتکشان با اتکا به جلال طالبانی چشم امید به درگاه مقامات دست چندم

آمریکا دوخته است. اینها با توجه به نفرت پراکنی و ضدیتشان با چپ و کمونیسم و با توجه به تبلیغات قومپرستانه، در کردستان نمیتوانند جایگاه جدی پیدا کنند. زیرا اینها خودشان را در مقابل چپ و کمونیسم در کردستان تعریف و معرفی کرده اند. گرایش کردایتی و ناسیونالیستی در کردستان از قدیم به حزب دمکرات نزدیک بوده است و نمیتوانست به این جریان دست ساز امیدی ببندد. در بعد خارجی هم به دلیل بی پایه بودنشان در کردستان، آمریکا اینها را جدی نگرفته است. زیرا میدانند که سازمان زحمتکشان، جایگاه و پایگاهی در میان ناسیونالیسم کرد هم ندارد. سازمان زحمتکشان از همان روز اول تولدش که با کودتای درون حزبی در حزب کمونیست ایران همراه بود، با این امید و با این پز اعلام موجودیت کرد که در خلا رهبری قابل اتکا برای جریان ناسیونالیست و میلیتانت کرد نقشی بازی کند و نیروهایی را بخود جلب کند. اما این توهم مهتدی و شرکا خیلی زود نقش بر آب شد.

اینها متوجه شدند که کم تحرکی حزب دمکرات از انفعالش نیست، از سیاستش ناشی میشود. اینها متوجه شدند که جامعه شهری کردستان واقعا به چپ چرخیده است و برای ترهات ناسیونالیستی و عقب مانده و مربوط به گذشته و دوران عشیره و قبیله، تره هم خورد نمیکند. اکنون سازمان زحمتکشان با یک پوسته توخالی و در حاشیه وقایع، به امید اینکه دیدارهایشان با آبدارچی های وزارت خارجه آمریکا، فرجی بشود و دری بر روی این باند باز کند زانو زده و در انتظار نوبت نشسته اند.

\*\*\* \*\*

خیزشهای اخیر در کردستان و شعارهای رادیکال و انسانی مردم معترض همگی نشان داد که جامعه کردستان پا به مرحله دیگری گذاشته است، مرحله ای که چپ و کمونیسم دست بالا را دارد. جنبش کارگری بیش از همیشه رو آمده و مهر خود را بر وقایع سیاسی و مبارزاتی در کردستان زده است. اما در همین شرایط هم نباید خطر جریانات قومپرست و ناسیونالیست در کردستان را نادیده گرفت.

آنچه قابل پیش بینی است، بورژوازی به کمک احزاب خود، تلاش میکند که با خاک پاشیدن به چشم مردم رنگ و بوی ناسیونالیستی و قومی به این مبارزات بزند. جمهوری اسلامی هم با بزرگ کردن پژاک و بزرگ نمایی این جریان قومپرست، میخواهد همین کار را انجام دهد. در پایه ای ترین سطح منافع طبقات اصلی جامعه باعث میشود که مسله کشمکش اصلی میان



گرایش‌های کمونیستی و ناسیونالیستی در جامعه به صدر مسایل سیاسی روز رانده شود.

"مستقل از اینکه این احزاب راجع به خودشان چه میگویند، با نگاه کردن به تاریخ واقعی که وجود آنها را ایجاد کرده است و با مشاهده اینکه در جهان مادی اینها عملاً دارند کدام حرکت تاریخی را منعکس میکنند و به جلو می‌رانند میتوان درباره آنها حکم داد به عبارت دیگر پشت هر کشمکش سیاسی و حقوقی و عقیدتی، يك کشمکش واقعی طبقاتی وجود دارد، که احزاب سیاسی را باید در چهارچوب و در سایه روشن با این جدالهای بنیادی ارزیابی و دسته‌بندی کرد. باید این را دید که حزب سیاسی از چه معضل مشخص در تاریخ مادی جامعه مایه گرفته است و به کدام معضل مشخص در آن دارد جواب میدهد. اینکه این حزب چرا وجود دارد، با این تاریخ واقعی چه رابطه‌ای دارد، آیا نقش مهمی دارد یا خیر، آیا جریانی بالنده یا میرنده است و غیره تماماً باید با این متد قضاوت شود" منصور حکمت جلد ۷

هدایت و پیشبرد مبارز طبقاتی و شیوه برخورد ما به احزاب دخیل در جامعه کردستان هم از این قانونمندی تبعیت میکند. مقابله و حاشیه‌ای کردن سنت دیربای ناسیونالیستی در کردستان متکی بر جامعه طبقاتی سرمایه‌داری و آغشته به سنتهای ماقبل آن، کاری ساده و خطی و مستقیم نیست. عدم درک پیچیدگی این مبارزه برای کمونیستها میتواند به شدت زیانبار باشد. سنتهای جا افتاده ناسیونالیستی که بعضاً جز بدیهیات داده شده جامعه و مبارزه محسوب میشوند در اکثر مواقع احزاب مدعی چپ را چنان تحت تاثیر قرار میدهند که آگاهانه یا ناآگاهانه این سنتها را از آن خود میکنند و بر مبنای آن وارد میدان سیاست میشوند. اما کمونیستها با شناخت تاریخی از این وقایع، مجاز نیستند که بدون نقد طبقاتی و پراتیکی این سنتها از کنار آنها رد شوند.

اگر با يك نگاه سطحی جامعه را نگاه کنید، احزاب دخیل در کردستان، در دو جبهه چپ و راست یا کمونیست و ناسیونالیست قرار دارند. اما این شکل ظاهری نباید مانع از این شود که کمونیسم کارگری جایگاه واقعی و عینی این احزاب را بشناساند و بر آن اساس آنها را قضاوت و به جامعه معرفی کند. پراتیک احزاب و نقشی که در جریان مبارزات مردم و انقلاب ایفا میکنند معیار مهمی در شناخت از آنها است. در ارزیابی از نقش و جایگاه جریانات

ناسیونالیست و قوم پرست به اختصار در بالا گفتم که آنها مشککشان بیگانه بودن با مطالبات واقعی و سطح توقعات مردم است. مشککشان این است که از جامعه عقب هستند. سیر تحولات رو به پیش جامعه و رشد جریان کمونیستی در کردستان بیش از پیش آنها را به یک موضع کاملاً ارتجاعی و مقابله با مبارزات مردم سوق داده است. اما در میان جریانات کردستانی سازمانهای چپ و کسانی که خودشان را با هر تفسیری کمونیست میدانند هم حضور دارند.

در میان دو قطب اصلی ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری، جریانات بینا بینی حالت سیال بودن فعلی را ادامه میدهند. جایگاه واقعی و اجتماعی اینها به نسبت قدرت کمونیسم و راست جامعه تعیین میشود. اگر جریانات ناسیونالیستی دست بالا پیدا کنند اینها به راحتی به آن سمت خواهند رفت، اما عکس این قضیه هم صادق است اگر کمونیسم در جامعه دست بالا پیدا کند اینها با تمام آغشتگی های سنتی و ناسیونالیستی ای که دارند به چپ جامعه نزدیک میشوند.

جماعت منشعب از حزب کمونیست کارگری یکی از این سازمانها است که تابع نوسانات این تعادل قوا است. اینکه در قدمهای بعدی به کجا سیر میکنند باید دید. در قسمت بعدی سعی میکنم در این مورد بیشتر بنویسم.



## خیزشهای شهری در کردستان وظایف و شیوه برخورد کمونیستها

### بخش ۳

در قسمت دوم این نوشته به نقش و جایگاه سازمان زحمتکشان پرداختیم. در این قسمت جریانات دیگر کردستانی را در متن اوضاع سیاسی امروز و نقششان در خیزشهای شهری کردستان مورد بحث و بررسی قرار دهیم. در اینجا نقش و سیاست جریان انشعابی از حزب ما بطور مشخص مورد بحث است. اما باتوجه به ناشناخته بودن این جریان من تلاش میکنم مختصری از شکل گیری اینها را مرور و در عین حال نظرم را هم بیان کنم، که خواننده شناخت معینی از آنها پیدا کند.

در میان دو قطب اصلی ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری، جریانات بینا بینی حالت سیال بودن فعلی را ادامه میدهند. جایگاه واقعی و اجتماعی این سازمان نیز به نسبت قدرت کمونیسم کارگری و راست جامعه - در کردستان ناسیونالیسم کرد- تعیین میشود. اگر جریانات ناسیونالیستی دست بالا پیدا کنند اینها به آن سمت خواهند رفت، اما عکس این قضیه هم صادق است اگر کمونیسم در جامعه دست بالا پیدا کند اینها با تمام آغستگی های سنتی و ناسیونالیستی ای که دارند به چپ جامعه نزدیک میشوند.

منشعبین از حزب کمونیست کارگری ایران یکی از این سازمانها است که تابع نوسانات این تعادل قوا است.

### جایگاه و وزن منشعبین در کردستان

قبل از اینکه به سیاست و متد آنها بپردازم برای شناخت آن دسته از خوانندگان که اسناد مباحثات ما را مطالعه نکرده اند مختصراً و در يك سطح عمومی به چگونگی شکل گیری اینها میپردازم. اینها از حزب کمونیست کارگری ایران جدا شدند. اسم خود را حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست گذاشته اند. با يك پسوند به آخر اسم حزب بطور غیرمعقولی اسم حزبی را که از آن جدا شده اند را کپی کرده و به ناحق زیر نام آن فعالیت میکنند. اینها حزب

کمونیست کارگری نیستند، زیرا خودشان اعلام کرده اند که از آن حزب انشعاب کرده اند و با اصول پایه ای این حزب مخالف هستند. حکمتیست نیستند زیرا از تمام مبانی فکری منصور حکمت فاصله گرفته اند. این اسم ربایی همان سبکی است که سازمان زحمتکشان برای سرقت اسم کومله بکار برد. ما قبلاً سیاستهای اینها را به تفصیل نقد کرده ایم. اسناد این مباحث در سایتهای حزب از جمله در سایت [www.iskraa.org](http://www.iskraa.org) در دسترس است. در اینجا بیان مختصری از پروسه انشعاب اینها و برخی اختلافات و مباحث مهم و مضمونی و سبک کاری که با اینها داشتیم را با هم مرور میکنیم.

اینها اساساً تعدادی از کادرهای تشکیلات کردستان حزب ما بودند که از حزب جدا شدند. شیوه جدایی شان از حزب، به همان سبکی که سازمان زحمتکشان از کومله جدا شد، بود. سنت شان به تاریخ دوران اولیه کومله برمیگردد. هم مهتدی و هم اینها در حسرت دوران "خوش" و محفلیسم سنتی و پوپولیستی کومله قصد برگشت به آن تاریخ را دارند. اما مهتدی بدون ملاحظه و با صراحت بیشتری این مسیر را رفته و از فرط خوشحالی در عرصه قومپرستی از پ.ک.ک هم پیشی گرفته است. دوستان سابق ما اما هنوز یک پا در تاریخ کومله سال ۵۸ و یک پا در چپ امروز دارند. فکر میکنند با سنت آن دوران راحتتر به فعالیت خود ادامه میدهند. تمام تلاششان این بود که در جریان و بعد از جدایی اشان از حزب، هر ضربه ای که میتوانند به حزب وارد کنند و بروند. تا جایی که به بخشی از رفقای داخل ایران اعلام کرده بودند که حزب منحل شده است.

اینها هر نفرشان ۵ تا ۶ بار از حزب استعفا دادند، تا نشان دهند که وزنه ای هستند. اوایل حتی خودشان هم باورشان شده بود که اعلام کردند اکثریت حزب با آنها است. اکنون واقعیات سرسخت آنها را کمی محتاط کرده است. یک بار به اسم عضو کمیته فلان کشور، یک بار به اسم کمیته کردستان یکبار به اسم عضویت در فلان سازمان جانبی حزب یکبار به اسم عضو و یکبار به اسم کادر و.. استعفاهایشان را نوشتند و تشریف بردند. جالب این است که این شو سیاسی را هنوز شاهدهیم. ایمیج سازی نوع آقای مدرسی همین بود که هر نفر ۶ بار استعفا بدهد تا خواننده بی اطلاع فکر کند که اینها وزنه ای هستند. در حزب ما مجال پیاده کردن این تصویر سازیها را نیافتند و رفتند. آقای مدرسی با هر ترفندی که قبلاً آمالش رسید. در حزب جدیدش بدون مقاومت، حزب خانوادگیش را بالاخره درست کرد. این آرزوی آقای مدرسی قبلاً با شکست

روبرو شده بود. اکنون در سازمان تازه سازش آرزویش را عملی کرده است. سازمانها و ارگانهای حزبشان را نگاه کنید و مسولین آنها ببینید تا متوجه این محفل خانوادگی و غیر سیاسی بشوید. اینها حزب نیستند، این خیمه شب بازی را هیچ آدم جدیی از اینها نمیپذیرد. مدتی طول نخواهد کشید که آدمهای در میان اینها پیدا میشوند و صدایشان بلند خواهد شد. آقای مدرسی میخواست همین سبک را در حزب ما پیاده کند که نتوانست.

اینها هنگام رفتن از حزب با سبکی غیر مسئولانه و با سیاستی انحلال طلبانه هنگامی که تلاششان برای مخفی نگهداشتن مباحثات درونی بی نتیجه ماند، تصمیم شان را گرفتند و رفتند. زیرا دو سال تمام مقاومت کردند که این مباحثات علنی نشود. دلیل این امر هم روشن بود. میدانستند اگر آن مباحث علنی شود و آنها بر نظراتشان پافشاری کنند در کنگره بعدی هیچ کدام از آنها برای عضویت در کمیته های رهبری رای نخواهند آورد.

در همان دوران رحمان حسین زاده در جلسه دفتر سیاسی اعلام کرد: "اگر این مباحث را علنی کنید، همان کاری را میکنید که ما با علنی کردن اسناد خلیج در مقابل کومله کردیم. آنوقت من استعفا میدهم. زیرا این مبارزه سیاسی نیست، این افشاگری از جناح ما است." نقل به معنی - برای شنیدن این گفته ها به بحثهای جلسات دفتر سیاسی بر روی سایت های حزب مراجعه کنید.

از نظر ایشان علنی کردن مباحث مورد اختلاف در مقابل کومله درست بود، اما در مقابل خودشان نادرست است. از منظر اینها ما در مقابل کومله افشاگری کرده ایم. تصور یک مبارزه سیاسی و روباز برای اینها مشکل بود. فکر میکردند که حزب یک محفل خودمانی است، هنوز متوجه این واقعیت نبودند و نیستند که حزب کمونیست کارگری یک حزب سیاسی جدی با سنتهای مدرن است و تفکرات محفلی آنها را برنمیتابد. این تهدید به این دلیل بود که حس وحدت طلبی در بالای حزب، و مشخصاً از جانب ما را دیده بودند، با سواستفاده از این احساس مسولیت ما میخواستند امتیاز بگیرند. اینها بعد از مرگ منصور حکمت فیلشان یاد هندوستان کرد و یک بار دیگر به چادرهای کومله برگشتند. قرار بود ما یک حزب شفاف باشیم و با کارت رو بازی کنیم. در مدت کوتاهی بعد از منصور حکمت اینها سنتهایی را به حزب تحمیل کردند که در دوران منصور حکمت حزب در نقد آنها جلو آمده بود. یکی از آن سنتها که

همیشه مورد نقد منصور حکمت بود بی اطلاع نگهداشتن حزب و جامعه از مباحث سیاسی مورد اختلاف بود.

کوروش مدرسی اوایل اعلام کرد، حتی کمیته مرکزی هم نباید از این مباحث مطلع گردد. بعداً تحت فشار جناح چپ حزب، رضایت دادند که کمیته مرکزی این مباحث را دریافت کند. قدم بعدی که کمیته مرکزی مطلع شد پافشاری برای تحویل این مباحث به کادرها شدت گرفت. آنها گفتند نباید این اسناد به دست کادرها برسد زیرا اتوریتته دفتر سیاسی زیر سوال می‌رود!

در مقابل ما اصرار داشتیم که حداقل منتخبی از این مباحث به کادرهای حزب داده شود. آنها باز هم مخالفت کردند. تا اینکه بالاخره قبل از کنگره چهارم و قبل از اینکه سیاست ما عملی شود، کوتاه آمدند و به تمام قطعنامه‌های پیشنهادی جناح چپ حزب، رای دادند. کورش مدرسی اعلام کرد که در کنگره چهارم و پلنوم بعد از آن کاندید لیدر حزب نخواهد بود و حمید تقوایی کاندید لیدری حزب است. او طی نامه‌ای به کمیته مرکزی همچنین اعلام کرد که در بعد از کنگره چهارم، کاندید رئیس دفتر سیاسی هم نمیشود. بعد از مدت کوتاهی دیدیم که همه این تعهدها و عقب نشینیهای رسمی و کتبی فقط یک پلیتیک به سبک معامله بازاریها بود.

اما این تصمیم کتبی و رسمی آقای کورش مدرسی علامت یک عقب نشینی واضح بود. در عین حال ما میدانستیم که این یک عقب نشینی آگاهانه برای تعرض بعدی است. با این عقب نشینی هدف این بود که جناح چپ کمیته مرکزی در مقابل آنها ساکت شود و کادرهای حزب از مباحث راست آنها بیخبر نگهداشته شوند. تاثیر این عقب نشینی این بود که مباحث مورد اختلاف در کنگره چهارم حزب تعیین تکلیف نشود. با این وجود کنگره چهارم تمام مباحث و قطعنامه‌های مصوبش در تقابل با سیاست و مباحث راستی بود که کورش مدرسی و همفکرانش قبلاً مطرح کرده بودند. درجوار کنگره، حمید تقوایی به کورش مدرسی پیشنهاد کرد که اکنون اکثر کادرهای بالای حزب حاضر هستند، بهتر است که مباحث اصلی مورد اختلاف را مطرح کنیم و در یک سمینار طرفین از بحث خودمان دفاع کنیم تا کادرهای حزب در جریان قرار گیرند. این پیشنهاد با مخالفت مدرسی و همفکرانش روبرو شد و برگزار نگردید.

بعد از کنگره چهارم که حمید تقوایی با اتفاق آرا به عنوان لیدر حزب انتخاب شد همچنانکه پیش بینی میشد آنها اپوزیسیون حزب شدند. در مقابل هر کاری و هرسیاستی مقاومت میکردند. حزب کاملاً زمین گیر شده بود. بلافاصله بعد از کنگره چهارم قطعنامه مصوب در مورد اوضاع سیاسی و انقلاب پیش رو در ایران که خودشان به آن رای داده بودند زیر سوال رفت و به مخالف آن تبدیل شدند. در این مقطع بود که ما تلاش کردیم همه مباحث داخلی به اعضا و کادرهای حزب داده شود. هنگامی که پافشاری ما را برای علنی کردن مباحث داخلی دیدند، تهدید به انشعاب کردند. طی بیانیه ای اعلام کردند که در پلنوم بعدی باید سیاست آنها به تصویب برسد و افراد مورد نظر آنها در رهبری حزب قرار گیرند، در غیر این صورت انشعاب میکنند. (بیانیه ۲۱ نفر) این همان سیاست ۵۰، ۵۰ ی مهتدی به شکل افراطی تر آن بود. طبیعی بود که ما در مقابل این سیاست و خواست راستروانه آنها بایستیم و ایستادیم. در همین مقطع بود که علنی کردن مباحث باز هم موضوعیت جدی تری پیدا کرد. رفیق حمید تقوایی به عنوان لیدر حزب اعلام کرد همه مباحث را با مسولیت خودش علنی میکند و در مقابل ارگانهای حزبی جوابگو است.

با علنی شدن مباحث مورد اختلاف برای جواب قطعی و اصولی به این اختلافات اکثریت بالایی از اعضای حزب خواهان کنگره فوق العاده شدند و لیدر حزب این کنگره را فراخوان داد. اینها با همان سنت سازمان زحمتکشان به گروکشی روی آوردند. اعلام کردند اگر قرار است کنگره فوق العاده برگزار شود انشعاب میکنند. گفتند به کنگره نمی آیند. اینها میدانستند که اگر به کنگره بیایند تمام سیاستهای آنها نقد و رد میشود و هیچ کدام از مدافعین آن سیاستها برای کمیته های رهبری حزب انتخاب نمیشوند.

سیاست و متد آنها مشخص بود اعلام کرده بودند سوسیالیسم مردم را رم میدهد. آقای کورش مدرسی چنین میگوید: "بنظر من اگر حزب کمونیست کارگری در شرایط متعارف قدرت را بگیرد و در پروسه انقلاب علیه جمهوری اسلامی قدرت را بگیرد و از فدای خودش شروع بکند برنامه سوسیالیستی اش را بعنوان مبنای کار تعیین کند، ضرب اول صفوفی که پشتش جمع شدند، مردمی که پشتش جمع شدند، توده ای که پشتش جمع شدند را از هم میپاشد. چون آن توده مردم از سر یک چیز دیگری آمده است با تو، از سر یک خواست دیگری آمده است. پایه



ات را میپاشد ” از جلسات دفتر سیاسی“

آقای مدرسی نوشت قدرت سیاسی در ایران میوه ای است که به دامن حجاریان و جریان دوم خرداد می افتد. اعلام کرد در جامعه ایران، راست دست بالا پیدا کرده است و چپ رهبر ندارد و ضعیف است. اعلام کرد حزب فشار از پایین را میبیند اما چانه زنی از بالا را نادیده میگیرد  
... و

با این سیاستها هنگامی که جدا شدند اعلام کردند که برنامه و اصول سازمانی، و سیاستهای حزب کمونیست کارگری ایران را تا کنگره چهارم قبول دارند و به عنوان سیاست و برنامه خود میپذیرند. اعلام کردند سیاستهای کنگره های حزب را از جمله کنگره چهارم را که تماماً در نقد نظرات آنها نوشته شده بود قبول دارند. کسی که اعلام میکند عملی کردن برنامه سوسیالیستی حزب، مردم را رم میدهد و پایه حزب را از هم میپاشد، چه چیزی و کجای برنامه حزب را قبول دارد. نمیتوان هم این گفته ها را قبول داشت و هم برنامه حزب و سیاستهای حزب را مورد تایید قرار داد. يك آدم جدی در میان اینها پیدا نشد که بگوید آقای مدرسی این گفته ها کدامشان فریب و کدامشان جدی است.

در صورتی که برای ما معلوم بود که قبول این سیاستها فقط يك تعارف زمخت با کمونیسم کارگری است. اینها میخواهند از اتوریته و اعتبار اسم و تاریخ حزب و منصور حکمت سو استفاده کنند. متاسفانه مدت زیادی بعد از رفتنشان طول نکشید که سیاستهای بغایت راست و غیر انقلابی را در جمعشان رسمیت دادند. در عالم واقعی اینها برنامه و سیاستها و مصوبات حزب را قبول ندارند.

تصویر اینها از سیاست و سنتهای سیاسی، تصویری سنتی و عقب مانده است. تاریخ و خاطرات مشترك دوران فعالیت اینها در کومله و سوابق و اهمیت آن در ذهن این جماعت جایگاه بالایی دارد. همه اینها را در کنار همدیگر اگر قرار دهید، يك سنت مشترك را میبینید، سنت ناسیونالیستی در جنبش کردستان. سنتی که احزاب کردستانی امثال حزب دمکرات مادر و سر منشا آن هستند. این سنت در عرصه های مختلفی قابل رویت است.

معامله کردن در سیاست، محفل خودمانی داشتن و گتوسازی ملی تحت لوای سوابق و خاطرات مشترك، اهمیت سابقه های مشترك، اهمیت و جایگاه برجسته اسلحه، بی اهمیت بودن جایگاه جنبش کارگری، بی پرنسبیبی و نان به نرخ روز خوردن و...

جدایی و انشعاب در احزاب سیاسی راست و چپ در جامعه تاریخی طولانی به اندازه عمر پدیده خود حزب دارد. اما سبک جدایی اینها واقعاً عقب مانده و به شکل زمختی انحلال طلبانه بود. سبک جدایشان با سبک سازمان زحمتکشان کردستان قابل مقایسه است. سبکشان، لحنشان، ادبیاتشان، بی پررسی و غیر قابل اعتماد بودنشان، غیرسیاسیگری و بحثهای آشپزخانه ایشان، فاصله شان با هر نوع اخلاق انسانی و صداقت و صمیمیت، رفتار اینها با رفقای سابقشان، اتهامات غیر سیاسی و سابقه تراشیشان، تاریخ سازی و قول و قرارهایی که حتی به خودشان دادند و... خصوصیات و ویژه گیهایی بود که قبلاً از سازمان زحمتکشان شنیده و دیده بودیم و اینها تکرار همان سبک شناخته شده بودند. اینها رفتند زیرا سیاستها و روش و منش و سبک کار حزب کمونیست کارگری ایران را قبول نداشتند. انگار این سیاستها و سنتهای مدرن در دوران منصور حکمت به اینها تحمیل شده بود. زیرا یک ماه از مرگ منصور حکمت نگذشته بود فیلشان یاد هندوستان کرد و عین سنتهای عمر ایلخانی زاده را به نمایش گذاشتند.

امروز بیش از پیش معلوم شده است که اینها بیش از جنبش کارگری به "جنبش کردستان" عطف توجه دارند. مصاحبه کورش مدرسی با مصطفی رشیدی در مورد جدایشان از حزب اینرا به روشنی بیان میکند. هر چند در کردستان هم منشا اثری نبوده اند اما تنها عرصه ای است که میشناسند. یک نمونه دیگر سنت جریانات ناسیونالیستی در کردستان را در سازماندهی افراد و ارگانهای آنها به دستور آقای مدرسی را نگاه کنید تا متوجه عقبگرد آنها بشوید. با این وجود متأسفانه معلوم نیست ایستگاه آخر سقوط اینها کجا خواهد بود. اما آنچه روشن است اینها کوله پشتیها را بر پشت بسته و چشم به کوههای کردستان دوخته اند. این همان عملگرایی در مقابل "روشنفکر های بی عمل است" تکرار تاریخ و سنتی آشنا است. گوینده اول عمر ایلخانی زاده و مدافع دوم آقای مدرسی و... هستند.

اما بعد از جدایی نگاهی به سیاستهای اعلام شده آنها جایگاهشان را بهتر نشان میدهد و این تأکیدی دیگر بر درستی نظرات ما و نقد ما از سبک و سیاست آنها است. اینها رسماً و علناً بی اعتنایی به رای اکثریت اعضای حزب را اعلام کردند. هنگامی که با آمار و ارقام ثابت کردیم که اکثریت اعضا حزب کنگره فوق العاده خواسته اند، اینها اعلام کردند که خمینی هم در ایران بعد از انقلاب سال ۵۷ اکثریت بود و ما جوابش را ندادیم! از درافشانیهای ثریا شهابی

آقای مدرسی هم اعلام کردند که برای جمع آوری رای اعضا به هایمهای پناهندگان رفته اند و کنگره ای که آنها تقاضا کنند بی اعتبار است و...  
 اعضای حزب را با این تفاسیر تحقیر و غیر قابل اعتماد خواندند. رای اعضا برای کنگره فوق العاده را به دراویش در مراسمهای مذهبی تشبیه کردند. به هر حال آنچه که مخالف آنها بود باید يك مارک بسیار عجیب و غیر سیاسی میخورد. معلوم نیست اگر اکنون در سازمانشان اعضا بخواهند این رهبری بی کفایت را کنار بگذارند آیا رایشان جایگاهی دارد یا باز هم پناهنده و درویش هستند. گویا کسانی که از دست رژیم اسلامی فرار کرده اند و پناهنده شده اند اکنون باید از حق کمتری در سیستم و حزب آقای مدرسی برخوردار باشند. کسی که رای اعضای حزب را این چنین به سخره میگیرد معلوم است که اگر فردا بخشدار يك بخش بشود چقدر به رای مردم احترام میگذارد.

برخوردشان به انقلاب و جنبش رادیکال و چپ در جامعه، نشان داد که از جنبش انقلابی و کمونیسم کارگری فاصله گرفته و بیشتر بسوی راست جامعه روان شده اند. در کردستان و خوزستان و تهران و... به مبارزات مردم پشت کردند و راست ترین موضعگیری سیاسی و عملی را در قبال این مبارزات اعلام کردند. اینها در جریان خیزشهای شهری در شهرهای کردستان حمله مردم به مراکز دولتی و بانکها را ناشی از فرهنگ اسلامی و شرقی دانستند و اعلام کردند که "بانکها اموال مردم است" و شکستن شیشه بانکها حمله به اموال مردم است. علاوه بر این، در جریان اعتصاب عمومی مردم کردستان در ۱۶ مرداد ۸۴ در حالی که مردم هنوز در خیابان بودند، کتباً و رسماً اعلام کردند مردم به خانه بروند و خیابانها باید سوت و کور باشد.

اینها اعلام کردند که در تمام شهرهای شمالی کردستان، "چپ، (هیچ نوع چپی) با تاکید میگویند "هیچ نوع چپی، دخالتی نداشته است" و در سنج هم مردم سرود ناسیونالیستها را خواندند و "ریشوهای" رژیم بانکها را به آتش کشیدند و مردم هم يك ماشین قراضه را آتش زدند" و الا آخر. اگر نگوییم اینها در مقابل این اعتراضات قرار گرفتند، آشکارا در تضعیف آن گام برداشتند. خوشبختانه چون نیرویی نبودند نتوانستند تاثیری داشته باشند. اینها دنیا را از دریچه تنگ توان و امکان خودشان میبینند. چشم دیدن فعالیت کمونیستهای دیگر و



مخصوصاً حزب کمونیست کارگری را ندارند. اینها مثل زوجهای عقب مانده بعد از جدایی آرزوی مرگ طرف مقابلشان را دارند. تنها سکتاریسم و فرقه گرایی خصوصیات این جماعت را توضیح نمیدهد. این تنگ نظری ناشی از فرهنگ عقب مانده و محدود نگری روستایی آنها است. به هر حال خارج از آرزوهای آنها جریانات و گرایشات دیگری هستند و کار دیگری میکنند. نفرت بی حد و حصر اینها از رفقای سابقشان از این فرهنگ ناشی میشود. مناسبات و سبکشان هم همین است، نه تنها با ما بلکه با خودشان و دیگران هم همین سبک و سیاست را میتوان دید و نشان داد.

اینها به حق و ناحق راست جامعه را بزرگ نشان میدهند که ثابت کنند تئوریهایشان در مورد دست بالا داشتن راست در جامعه درست بوده است. هر حرکتی را با دست و دلبازی به راستها و ناسیونالیستها میبخشند و در کارنامه آنها ثبت میکنند، که بگویند نه خود و نه هیچ چپی قدرت و نفوذ ندارد. هخا که يك دلچك بیش نبود از نظر اینها بعنوان آلترناتیو راست چنان جدی تلقی شد که چپ باید بترسد و خانه نشین شود. زیرا از نظر اینها راست در جامعه دست بالا دارد. اکنون که حتی اسمی از هخا نمانده است، اینها به روی مبارکشان نمی آورند که تحلیلشان چپ شد. آلترناتیو راست چرا يك ماهه ذوب شد. اکنون پژاک در کردستان بزرگ نمایی میشود، تا به صفوفشان نشان دهند که اگر کاری از آنها ساخته نیست به دلیل قدرت راست جامعه است. ظاهراً چپ و مردم باید همیشه مقهور راست و ارتجاع در جامعه و چشم به انتظار بازی جنبشهای راست باشند. پشت بند این تحلیل که راست دست بالا دارد يك بحث مضمونی و محوری ابراز لطف کوروش مدرسی به دولت حجاریانی بود.

نقل قول پایین بندهایی از قطعنامه پیشنهادی کورش مدرسی به دفتر سیاسی در تاریخ ۲۱-۲-۲۰۰۲ است:

۷- "سقوط جمهوری اسلامی در ظاهر و در مرحله اول میتواند شکل سقوط جناح راست را داشته باشد. بخش هائی از بقایای دوم خرداد از هم اکنون دارند حساب خود را از جناح راست جدا میکنند. در صورت وجود اپوزیسیون غالب و قدرتمند دولت آلترناتیو دولت این اپوزیسیون میبود. چیزی که در انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد که دولت منصوب خمینی و شورای انقلاب او تشکیل گردید. شکل انقلاب آتی ایران بیشتر شبیه اشکال کلاسیک تر نظیر انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه، سقوط رژیم شوروی، سقوط رژیم رومانی، یوگسلاوی، و غیره خواهد بود. هیچ

یک از نیروهای اپوزیسیون سرنگونی خواه در کوتاه مدت در صحنه سیاست ایران و در تناسب قوای موجود نیروی فائده ای که بتوانند نقش تشکیل دولت را بر عهده بگیرند نیستند. در نتیجه دولت میوه ایست که با سقوط جمهوری اسلامی به دست نزدیکترین نیروی موجود در میدان خواهد افتاد. نیروئی که درست همزمان با از هم پاشیدگی اوضاع دولت را میتواند اعلام کند، اهرم های باقی مانده دستگاه دولتی را در اختیار دارد. این شانس بیش از هرکس شامل بخشی از خود دستگاه دولت جمهوری اسلامی میشود - اساسا بخشهایی از دو خرداد که قطعا تلاش خواهند کرد بر موج اعتراض مردم سوار شوند (حجاریان و غیره میتوانند تلاش کنند نقش یلتسین در کودتای ارتش را بازی کنند). این دولت قطعا هم دامنه اقتدار محدودی خواهد داشت و هم بسرعت جای خود را به دولت های بعدی با ترکیب متفاوت خواهد داد. یک فاکتور مهم در این رابطه سیاست آمریکا و جناح راست بورژوازی است. تلاش آنها برای تشکیل نوعی پارلمان یا دولت در تبعید در صورت تحقق میتوانند در ترکیب دولت هائی که به قدرت میرسند موثر باشد.

...

۱۶ - بنظر من پایه سیاست حزب کمونیست کارگری ایران در قبال دولت در این دوره (منظور دولت حجاریانی است که در بالا توضیح داده است) باید بر چند اصل متکی باشد. منظورم از سیاست در قبال این دولت به معنی حمایت از آن نیست. چارچوبی است که در آن حزب کمونیست کارگری خواهان سرنگونی قهرآمیز این حکومت نخواهد شد و قواعد مورد توافق را رعایت خواهد کرد و از دیگران خواهد خواست که این قاعده را رعایت کنند.

.....

الف - طرح حزب کمونیست کارگری نمیتواند ابداع جدیدی باشد. این طرح باید در فرهنگ سیاسی جامعه شناخته شده باشد.

ب - این طرح نمیتواند تحقق آن مستقیما به معنی حکومت مورد نظر حزب کمونیست کارگری باشد. مثلا اعلام شوراها بعنوان دولت برای این دوره از دو نظر نادرست است. اولاً چنین شوراهائی وجود ندارند و در صورت شکل گیری آنها معلوم نیست تحت تاثیر کدام یکی از جریانات سیاسی یا اجتماعی باشند و ثانيا ملزومات قدرت حزب کمونیست کارگری را بعنوان پیش شرط دخالت حزب معرفی میکنند و بنظر میرسد که میدان بازی و شرایط دمکراتیکی برای دخالت احزاب دیگر را تضمین نمیکند. این فشار را از روی آنها بر میدارد و به آنها میدان

مانور وسیعتری میدهد.

...

۲۰ - باتوجه به نکات فوق به اعتقاد من طرح دولت موقت + مجلس موسسان + رفراندوم میتواند طرح مورد قبول حزب باشد. مجلس موسسان تنها يك جز این طرح است در این چهارچوب بسیاری از تناقضات مجلس موسسان مطرح شده از جانب دیگران را ندارد. از میان آلترناتیو های موجود کم ضرر تر از همه است و بویژه کم ضرر تر از سکوت یا بی نقشه ماندن حزب در این مورد است.

د - حزب طرح خود برای این دوره یعنی دولت موقت + مجلس موسسان + رفراندوم را اعلام میکند."

این قطعنامه آقای مدرسی در حزب ما نقد و رد شد. اما اکنون آن را با منشور سرنگونی فعلیشان مقایسه کنید. همان استراتژی و همان تاکتیک است با همان مضمون، اما با فرمولبندیهای دیگری تحویل عوام الناس سازمانشان داده شده است. آنها هم ساده لوحانه از او پذیرفته اند. ما بارها گفته ایم اینها به دنبال ائتلاف هستند نه انقلاب، هم در این قطعنامه و هم در منشورشان این را آشکارا میشود دید. دولت موقت اسم رمز این ائتلاف است.

همچنانکه در این قطعنامه قید شده است آقای کورش مدرسی میخواست همراه با دوم خردادها دولت مشترك و حجاریانی تشکیل دهد. اکنون هنگامی که به منشعبین میگوییم شما میخواستید پشت دولت حجاریانی بایستید و شعار دولت موقت رفراندوم و مجلس موسسان میدادید انگار نه انگار که این قطعنامه را کورش مدرسی نوشته است. اینها به روی مبارکشان نمی آورند. این طفل شیرین آقای مدرسی اکنون بطور رسمی (نه ضمنی) بی صاحب مانده است. هنگامی که به آنها میگوییم آن چه شما نوشتید سیاستی راست و ضد کمونیستی بود، زبانشان را نیم متر بیرون میاورند و سعی میکنند خود را به کوچه علی چپ بزنند. جالب این است که انگار نه انگار، گویا این گاف های بزرگ به لیدرشان مربوط نیست. انگار همین قطعنامه را دوباره در قالب منشور سرنگونی تایید نکرده اند. انگار آنها نبودند و نیستند که نوشتند جامعه به راست چرخیده است. این سیاستهای راست چنان در صفشان نهادینه شده است که تعدادی از کادرهايشان آشکار در نقد سوسیالیسم امروز مقاله مینویسند.

این واقعیات نخراشیده و زمخت قرار است بر حقیقت سوسیالیسم خاک بپاشند. انگار نمایندگان و سخنگویان جنبش دهقانی در مریوان در مقابل سوسیالیسم مدرن و انسانگرایی کمونیسم کارگری در مرکز اروپا قد علم کرده است.

اینها بر مبنای همین متد در جریان اعتراضات تهران و کردستان به مردم گفتند بروید خانه، و کسانی که به خیابان آمدند و شعار زنده باد سوسیالیسم دادند هخایی و پژاکی نام نهداند. در خوزستان مردم معترض "الاحواز"ی شدند و در کردستان و حتی در سنج مردم پژاکی از آب در آمدند.

گویا این جریان‌ها راست و حاشیه ای نیروی محرکه اعتراض مردم بودند. این آقایان "ضد ناسیونالیست" گفتند مردم کردستان بروید خانه جنبش‌تان ناسیونالیستی است. علیرغم این تفسیر راست روانه و مسلط بر سازمانشان هر کدام از افراد آنها تفاسیر متناقضی هم دارند. یکی میگوید چپ (هیچ چپی) نقشی در مبارزات مردم کردستان نداشت. یکی مینویسد چپ در کردستان دست بالا را دارد. عیناً مثل اطلاعیه های تشکیلات خارج کشورشان یکی میگوید پیروزی کمپین علیه دادگاههای شریعه پیروزی نیست و نباید پیروزی تلقی شود. دیگری میگوید نه تنها پیروزی است بلکه سوسیالیستی است. حقیقتاً آدم می ماند و این همه مواضع متناقض، هر کدام را نقد کنید آن یکی را در مقابلت میگیرند. امید وارم کسانی در صفشان فکر کنند و عمق این اپورتنیسم و نان به نرخ روز خوردن را دریابند.

اگر کسی حوصله خواندن نوشته های اینها را داشته باشد از این جملات و تفسیرهای متناقض را به وفور میبیند: یکی اعلام میکند جامعه به راست چرخیده است، آن یکی مینویسد جامعه به چپ چرخیده است. یکی مینویسد در کردستان ناسیونالیستها رهبری اعتراضات اخیر را در دست داشتند. یکی دیگر فراموش نموده که لیدرش چی نوشته است، اعلام میکند چپ جامعه در کردستان دست بالا داشت. یکی مینویسد رفاندوم طرح حزب برای این دوره است (چند خط بالاتر نقل قول مدرسی رانگاه کنید) یکی دیگر مینویسد رفاندوم طرحی ارتجاعی است. یکی مینویسد مجلس موسسان طرح بورژوازی ایران است لیدر میگوید مجلس موسسان طرح حزب برای این دوره است. یکی میگوید کمونیسم فوری جواب ما است، لیدر مینویسد کمونیسم را اگر عملی کنید مردم رم میکنند. لیدر میگوید وظایف انقلاب در



این مرحله دمکراتیک است، یکی مینویسد این مرحله باید انقلاب سوسیالیستی کرد. لیدر مینویسد دولت موقت همان دولت در دوره های انقلابی است. یکی مینویسد دولت موقت دولت ائتلاف نیروهای متفاوت است. لیدر میگوید حزب ما در چند ماه آینده باید ده برابر شود. همین لیدر ده ماه بعد میگوید حزب ما بعد از ده ماه نیرو از دست داد. لیدر مینویسد حزب سیاسی باید اختلاف نظر و وحدت عمل داشته باشد، همین لیدر یک ماه بعد میگوید فراکسیون مخالف خط رهبری باید اخراج شود، و...

این تناقض گویی در صفحات نشریات و حتی بعضاً در يك شماره نشریه اینها قابل دیدن است. این اتفاقی نیست سیاستهای احزاب ناسیونالیست کرد را هم نگاه کنید در هر دوره و هر روز به نسبت منافعشان سیاستی را بیان کرده اند. مواضع پژاک و سازمان زحمتکشان و حزب دمکرات نمونه های برجسته ای از این بی پرنسیبی سیاسی و نان به نرخ روز خوردن را در خود دارند. دوستان سابق ما هنوز باید یاد بگیرند تا مثل حزب دمکرات کردستان حرف بزنند. اینها تازه رسیده اما با تعجیل وارد شده اند. اینها برای گفته های خود ارزشی قایل نیستند.

اینها مرتب در حال دیدن و کشف عکس ناسیونالیستهای رنگارنگ هستند. قبلاً کسانی عکس مصدق را در جیب مردم دیدند و امروز اینها عکس اوجلان را در جیب مردم کردستان و سنندج میبینند. البته حزب دمکرات هم گفته است عکس قاسملو را با دوربینهای مادون قرمز مشاهده کرده است. اینها البته سنگ تمام گذاشتند و گفتند در همه خیزشهای شهری کردستان چه هیچ نقشی نداشت. نشریه پاسخ شماره ۳۴ اینها نمونه جالبی از این مواضع را به نمایش گذاشته است. در سنندج که چه جامعه سالها است دست بالا را دارد باز هم این عکس ناسیونالیستها است که جلو چشم آنها برجسته شده است.

سیاست و تئوری و تشخیص قوانین حرکت جامعه پیشکش شان، اینها حداقل تجربه را نگاه کنند و ببینند کدام سیاستشان درست از آب در آمده است. مشکل این دوستان سابق ما از اینجا ناشی میشود که استراتژی آنها راست است. از این استراتژی راست نمیتوانند تاکتیک درست و چپ اتخاذ کنند. مقصر دبیر کمیته کردستانشان نبود که یکی دیگر را بر بالای سرش قرار داده اند تا کمبودش را جبران کند. در مورد خارج کشور هم همین کار را تکرار کرده اند. اینها به جای تغییر سیاست، تغییر آدمها را راه حل فرض کرده اند. اما این دوستان سابق ما

باید بدانند از استراتژی راست فقط تاکتیک راست قابل اتخاذ است. استنشنا ممکن است، اما قاعده همین است که منشعبین در آن گرفتار شده اند.

در جریان اعتراضات مردم سنندج حتی يك شعار فدرالیستی و خودمختاری طلبی و کردایتی از هر نوعش جایگاه جدیی در میان مردم پیدا نکرد. ولی اینها تمام اعتراضات رادیکال و حق طلبانه را به کیسه ناسیونالیستهای کرد ریختند، چرا که خودشان در این اعتراضات کاره ای نبودند.

اعلام کردند که تظاهرات ۱۰ مرداد مردم سنندج ناسیونالیستی است. تصور کنید که تمام چپهای سنندج مثل این جنابان این چنین بیربط و غیر اجتماعی حرف میزدند و مردم را به خانه نشستن تشویق میکردند. تصور کنید جریانات دیگر و حزب کمونیست کارگری هم مثل این جماعت میگفتند این تظاهرات مال ما نیست، چه اتفاقی می افتاد. یا این حرکت اعتراضی انجام نمیشد یا اینکه تنها میدان دار، جریانات حاشیه ای ناسیونالیستی میشدند و ممکن بود در نبود شعارهای رادیکال، چند نفر ناسیونالیست شعارهای ناسیونالیستی سر بدهند. آنوقت همینها بلندگو دست میگرفتند و میگفتند ما هشدار دادیم و گفتیم که این تظاهرات مال ما نیست! دیدید راست گفتیم، دیدید ناسیونالیستی بود و... اما اکنون علاوه بر سیاست، بر اساس تجربه هم، من به اینها میگویم دیدید باز هم سیاستتان راست و غیر اجتماعی بود. دیدید باز هم سیاست غیر کمونیستی شما بازنده بود. دیدید باز هم مثل تهران و خوزستان مبارزات مردم را به جیب ناسیونالیستها ریختید.

البته این اتفاقی نیست، سیاستی که به دنبال ائتلاف با حجاریان باشد و قبلاً از طرح ائتلاف با مجاهدین و سلطنت طلبها شروع کرده باشد، اکنون باید منتظر ائتلاف بعدیشان با کسان دیگری باشیم. اینها نه به فکر سازمان دادن و تقویت انقلاب که به فکر راهی برای ائتلاف با جریانات دیگر هستند. اکنون هرچه دنبال کومله میدوند، این کومله است که جواب آنها را نمیدهد. جالب این است که هیچکدام از این جریانات که اینها آرزوی ائتلاف با آنها را دارند جدیدشان نمیگیرند. همچنانکه کومله هم آنها را جدی نگرفت. اسم افراد و اطلاعیه حزبشان در تعریف و تمجید از کومله رفت آنجا که باید میرفت. کسی که میخواهد این حقیقت را باچشم

ببیند برود و سایت کومله را نگاه کند. تازه کومله به اینها ارفاق کرده است، جریانات دیگر حتی اسم و قطعنامه های آقای مدرسی از جمله همین قطعنامه بالا را هم در سایتشان درج نکردند.

به هر حال آنها اعلام کردند و هشدار دادند که تظاهرات ۱۰ مرداد ۸۴ سنندج از آن ناسیونالیستها است. ما همراه فعالین چپ در جامعه فراخوان شرکت در این تظاهرات را دادیم و اعلام کردیم که شهر را تعطیل کنند و به تظاهرات بروند. این دو خط و دو گرایش بود. یکی گفت این تظاهرات ما نیست، یکی گفت مردم شهر را تعطیل و به تظاهرات بروید. بعد از گذشت بیش از یک ماه آشکار تر و مستندتر میشود در مورد آن قضاوت کرد. اکنون تنها تحلیل نیست که محک میخورد نتایج تحلیل و سیاستهای پراتیک شده و نشده را ما در مقابل خود داریم. مردم سیاست چپ و رادیکال را اجرا کردند و کسی به سیاست راست اینها جواب نداد. گزارش چند نفر از سنندج را پخش کردند که نوشته بودند: "ریشوها بانکها را آتش زدند و مردم ماشین قراضه را به آتش کشیدند". این گزارش کسی است که با تحلیل منشعبین توافق دارد. مردم سنندج و کل جامعه هم سیاست دیگری پیش بردند و جواب اجتماعی به این خط راست دادند، رد شدن یک سیاست در عمل یعنی نقد پراتیکی آن سیاست. این بلایی است که بر سر منشعبین آمده است.

خارج از هر اختلافی، منصفانه این بود که اینها از مردم سنندج معذرت خواهی میکردند. با توجه به سیاستهای اعلام شده قبل و بعد از خیزشهای شهری و بعد از اینکه نتایج سیاستشان به یک افتضاح تبدیل شد، آیا باز هم پز حق به جانب گرفتن نشانه درایت و عقل سلیم است، یا بی مسئولیتی و دهن کجی به مردم. با این تاکتیکها و سیاستهایی که این مدت از خود بروز داده اند تازه معلوم شد که مردم رادیکالی که سالها از آن حرف میزدیم از نظرینها ذوب شده اند و همگی ناسیونالیست از آب در آمده اند! این بذل و بخشش فقط از یک جماعت غیر اجتماعی و غیر مسئول بر میآید.

این تاکتیکها و سیاستی که در تقابل با مبارزات مردم بیان کرده اند، همراه با ابراز نفرت از چپ جامعه و حزب کمونیست کارگری و تلاش برای اثبات این سیاستشان، که در جامعه راست

دست بالا را دارد و...همگی را اگر به عنوان يك سیستم فکری و متد برخورد معین نگاه کنید، متوجه این واقعیت خواهید شد که اینها با این سیاستهای راست روانه و غیرمسئولانه به همان سنتهای "جنش کردستان" رجعت کرده اند. موضع گیری غیر مسولانه و نپذیرفتن پیامدهای آن، از خصوصیات بارز جریانات ناسیونالیستی در کردستان است. منشعبین در این زمینه ارتدکستر از پاپ است.

اینها بعد از جدایی از حزب کمونیست کارگری هیچ مسئولیتی در قبال مواضع خود ندارد. تاکتیکهای اخیر اینها وداع گفتن با هر نوع کمونیسم و رادیکالیسمی است. اینها اکنون "چپهای معقولی" تشریف دارند که نمیخواهند در "انقلاب ۴ نفر هم کشته شود. زیرا در انقلاب روسیه ۴ نفر هم کشته نشدند". اولاً فاکتشان غلط است دوماً اینها ما را متهم کرده اند که مردم را به کشتن میدهیم، گویا مقصر رژیم اسلامی نیست که تفنگ را در مقابل مردم گرفته است. گویا این ما کمونیستها هستیم که ماجراجویی میکنیم و مردم کشته میشوند. با این متد لابد باید بگویند رژیم اسلامی در جریان خیزشهای اخیر که تا همین حالا بیش از ۲۰ نفر از مردم را در کردستان کشته است مقصر نیست. این مردم شلوغ کن هستند که از "سنت شرقی و اسلامی" پیروی کرده اند و شیشه بانکها را شکستند. یا به قول صالح سرداردی به اموال مردم حمله کرده اند. این رژیم "بیچاره" در مقابل آدمهای "شرقی و اسلامی" دست به اسلحه برده است!

این سیاستهای سانتی ماتتال زیادی لوکس به نظر میرسد. همینها بودند که میگفتند میشود با تعدادی نفرات نیروی مسلح دور خانه رفسنجانی، خامنه ای و خاتمی را محاصره کرد و آنها را از قدرت ساقط نمود. این سرگردانی و پرت و پلا گفتن عاقبتی بهتر از این ندارد. این "نبوغ" فکری تراوشات همان سیستم فکری است که به دولت حجاریانی چشم دوخته بود. حالا که حجاریان سرنوشتش معلوم شده است، اینها هم به این روز افتاده اند. شك دارم این سیاستها در جریان عمل حتی افراد خودشان را هم قانع کند. اگر بخواهم در يك کلمه مشخصه اینها را بیان کنم راست سرگردان کلمه مناسبی است.

## خیزشهای شهری در کردستان وظایف و شیوه برخورد کمونیستها بخش ۴

### کومه نه و خیزش در شهرهای کردستان

در میان دو قطب اصلی ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری در کردستان، جریانات بینا بینی حالت سیال بودن فعلی را ادامه میدهند. جایگاه واقعی و اجتماعی اینها به نسبت قدرت کمونیسم و راست جامعه (ناسیونالیسم کرد) تعیین میشود. اگر جریانات ناسیونالیستی دست بالا پیدا کنند اینها به آن سمت خواهند رفت، اما عکس این قضیه هم صادق است اگر کمونیسم در جامعه دست بالا پیدا کند اینها با تمام آغشتگی های سنتی و ناسیونالیستی ای که دارند به چپ جامعه نزدیک میشوند

این بیان واقعی وضعیت کومه هم هست. اما با همه موانعی که در مقابل به چپ چرخیدن کومه در درون این سازمان وجود دارد هنوز انتظار میرود که در کومه چپ و کمونیسم دست بالا پیدا کند.

نزدیکی عملی کومه با سازمانهای ناسیونالیست کرد و جریانات چپ سنتی، و دوریش از کمونیستها و حزب کمونیست کارگری این سازمان را دچار مخاطره جدی کرده است. این سنت سیاسی، اکنون چهره این سازمان را بیشتر تصویر میکند. این سیاست و سنت، مانع از این شده است که کومه نقش یک جریان چپ جدی و دخالتگرایفا کند. سیال بودن این سازمان در میان کمونیسم و ناسیونالیسم و رخوت و کم تاثیری آن در مبارزات جاری، بی نقشی و غیبت رهبران این سازمان در مباحثات تعیین کننده جنبش کمونیستی و مارکسیسم در ایران، بی نقشی این سازمان در یک دهه گذشته و سیاستهایی که در پیش گرفته است بر همگان آشکار است. اما با این وجود کومه سازمان کردستان حزب کمونیست ایران سازمانی است که علیرغم التقاط در سیاستهایش، چپ و کمونیسم هنوز در آن سازمان جایگاه دارد. اعتقاد به انقلاب و سوسیالیسم، حال با هر تفسیری که از سوسیالیسم دارند، نقطه قوت اصلی چپ این سازمان است. اما چهره مماشات جویانه با ناسیونالیسم کرد و جریانات چپ سنتی به سنتی پایدار در این سازمان تبدیل شده است، تناقض این سازمان هم همینجا است. کومه خود را بخشی از جناح چپ جامعه تعریف میکند و این درست است، اما این تعریف و این جایگاهی که رهبری

کومله برای خود قائل است جوابی به نیازهای جنبش کمونیستی نمیتواند بدهد. در جناح چپ جامعه بودن برای يك سازمان حتماً مثبت است اما کافی نیست.

اما از نظر سیاسی و عملی با ناسیونالیسم کرد بیشتر همخوان است تا با کمونیسم. این دوگانگی حالت بینابینی و در نوسان بودن این سازمان را بیان میکند. وجود احزاب مدعی و متکی به منافع طبقاتی طبقه کارگر یا سرمایه دار، نباید ما را از شناخت جریانات بینابینی که در نهایت به یکی از این دو قطب خدمت خواهند کرد غافل کند. تاریخ، سابقه مبارزه و حتی اصول برنامه ای کسی یا جریانی معیارهای کافی برای شناخت و قضاوت در مورد جایگاه و افقهای طبقاتی آنها نیست. همه این فاکتورها بعلاوه پراتیک روزانه و متد و سیاست برخورد احزاب به رویدادهای سیاسی جامعه و سنتی که نمایندگی میکنند مجموعاً جایگاه جریانات سیاسی را در جامعه تعیین میکنند.

جریانات سیاسی از اتفاقات و تحولات اجتماعی تاثیر میپذیرند و تغییر میکنند، میتوانند از چپ به راست و از راست به چپ گرایش پیدا کنند. متأسفانه در دو دهه گذشته ما بیشتر شاهد حرکت از چپ به راست جریاناتی بوده ایم که خود را در کمپ چپ تعریف کرده بودند. در اوایل دهه نود به دلیل اوضاع جهانی و پیروزی بورژوازی راست بر جناح چپ خود، این سیر از چپ به راست چرخیدن را تسریع نمود. نمونه احزابی که در دنیا اسمشان را تغییر دادند، و کمونیسمشان را حذف و یا در بهترین حالت به سوسیالیسم "دمکراتیک" تغییر دادند کم نبودند. این جریانات فکر میکردند که شکست بلوک شرق علتش کمبود دمکراسی آن بوده است، یا اینکه سوسیالیسم شان دمکراسی کم داشت و اینها دوز "دمکرات" بودن خود را تقویت کردند. در فضای بعد از فرو ریختن دیوار برلین و سقوط بلوک شرق، جریاناتی که تغییر موضعشان صریح و آشکار بود و از کمونیسم و سوسیالیسم فاصله گرفتند و حتی ضد کمونیست شدند کم نبودند. در ایران خیلی از سازمانها، حکومت کارگری و سوسیالیسم شان را کنار گذاشتند که "دمکرات" قلمداد شوند. این جریانات سعی کردند با معرفی مارکس دانشمند، مارکس انقلابی را خط بزنند. کم نبودند جریاناتی که "دمکراسییشان" برجسته تر از سوسیالیسم شان معرفی شد. لابد فکر کرده اند سوسیالیسم آنها قبلاً دمکراسی کم داشته است. اما مشکل نه در کمبود دمکراسی بلکه در نوع سوسیالیسم آنها بود. زیرا اغلب این جریانات قبلاً شوروی با استالین، یا چین با مائو را قبله آمال سوسیالیسم خود فرض کرده بودند. خلاصه کنم از دهه

نود میلادی به بعد ما شاهد تحولات جدی در جامعه و طبیعتاً در سازمانها و احزاب چپ بودیم. سرعت این تحولات به دلیل اوضاع جهانی بیش از حالت معمول بود و این قابل پیش بینی بود. در این فضا که صدای دموکراسی خواهی و ناسیونالیسم و ملی گرایی با مذهب در آمیخته بود، دفاع از مالکیت و بازار آزاد کل فضای سیاسی جهان را به ضرر چپ تغییر داد. سرمستی بورژوازی راست غرب از پیروزی در مقابل سرمایه داری دولتی بلوک شرق، سرگیجه جریانات چپ را به دنبال داشت. حدود یک دهه طول کشید که موج برگشت و چرخش جامعه به چپ شروع شد و بار دیگر مارکس بر روی صفحه تلویزیونها و روزنامه ها رفت.

کومله در آن فضا و تا کنون هنوز از سوسیالیسم و انقلاب حرف میزند و تلاش کرده است در این کمپ بماند. این در خود مثبت است. اما همین حزب کمونیست ایران و کومله سازمان کردستان این حزب هم در همان فضای اولیه تعرض راست در دنیا، دچار تحولات عظیمی شد. اوایل دهه نود میلادی گرایش ناسیونالیستی در آن سازمان قدعلم کرد. در فضای آن هنگام که ناسیونالیستهای کرد در کردستان عراق به نان و نوایی رسیده بودند و سند حاکمیت خود را از آمریکا دریافت کرده بودند، ناسیونالیسم کرد در درون کومله سریلند کرد و سهم خود را میخواست. در نتیجه یک جدال سیاسی جدی کمونیسم کارگری از آن حزب جدا شد و حزب کمونیست کارگری را تشکیل داد. در قدمهای بعدی و در بطن مباحثات چپ آن سازمان گرایش ناسیونالیستی از موضع قومپرستانه و راست، چپ ساکت و بی تاثیر کومله را مورد تعرض قرار داد. ناسیونالیسم کرد درون این سازمان اینبار آشکارا، هر آنچه اسمی و مضمونی از سوسیالیسم و کمونیسم داشت را مورد تعرض قرار داد. برادران مهتدی و ایلخانیزاده به همکاری جلال طالبانی سعی کردند که کل کومله را با خود ببرند. اما چپ درون این سازمان مقاومت کرد. در نتیجه ناسیونالیستهای قومپرست ناچاراً با تعداد کمی از کومله جدا شدند. و باند قومپرست سازمان زحمتکش را درست کردند. اکنون بعد از چند سال که از آن اتفاق اولیه میگذرد، برگردیم و به تاریخ خودمان نگاهی بیندازیم، ببینیم چه اتفاقی افتاد. ما که به قول دوستان کومله ای "آش بتال" کرده بودیم و روشنفکران خسته از مبارزه قلمداد شدیم. حال ببینیم هر کدام از ما کجا قرار داریم. اکنون ما حزب کمونیست کارگری را داریم که در ابعادی اجتماعی در داخل و خارج ایران از هر کس بپرسید میگوید که نقشمان چی بود و از کجا به کجا آمده ایم و اکنون کجا قرار داریم. هر تاریخ نگار منصفی میتواند بر اساس اسناد و مدارک قابل استناد

بگویند و بنویسند که چه اتفاقی افتاد و این سیر تحول به کجا منجر شد. حقانیت سیاستها را باید در عمل هم به محک آزمایش گذاشت.

در این مورد خواننده علاقمند را به اسناد ، رسانه ها ، نقش روزانه این حزب در سیاست ایران و در کشورهای غربی ارجاع میدهم. جا پای این حزب از دفاع جانانه از اصول و سیاستهای مارکسیستی تا خلق کنفرانس برلین ، از دفاعش از کودکان تا ممنوعیت دادگاههای شریعه در کانادا ، از دفاعش از کارگران نفت تا رهبری و هدایت کارگران نساجی و شاهو در سنندج ، از هدایت جنبش دفاع از حقوق پناهندگی تا مقابله با اعدام و سنگسار ، از سازمان دادن اول ماه مه ها تا سازمان دادن مراسمهای ۸ مارس ، از دهها نشریه پرتیراژ تا رسانه رادیویی و تلویزیونی ۲۴ ساعته ، از رهبران شناخته شده در سطح ملی و بین المللی ، تا ایجاد سنت معرفی رهبران جنبشهای اعتراضی در داخل ایران و.... اینها تنها گوشه های از پراتیک این حزب است. اما این پراتیک بدون یک سیاست و خط و افق روشن و مارکسیستی ممکن نبود. لازم است تاکید کنم که بدون منصور حکمت و اجرای خط و سیاست او غیر ممکن بود اکنون ما اینجا باشیم.

فعالاً به همین معرفی کوتاه بسنده میکنم. اگر کسی کمی انصاف و چشم دیدن حقایق و واقعیات را داشته باشد قامت بلند این جنبش و قدرت حزب آن را نمیتواند انکار کند. کسانی که در سازمان کومله علیه این جنبش و رهبران آن با پخش نفرت و شانتاژ تلاش کردند خود را حفظ کنند ، بعداً از موضع ملی گرایانه و قومپرستانه از کومله هم رفتند. رهبران فعلی کومله اکنون با دیدن حقایق انکار ناپذیر و تغییرات همان کومله بعد از ما ، نمیتوانند بر نظرات قبلی خود اتکا کنند. حقیقت این است که نمیتوانند از سیاستهای گذشته خود در مقابل ما دفاع کنند. زیرا آقای مهتدی و سازمانش که از کومله جدا شدند اکنون یکی از سازمانهای قومپرست است و خود کومله هم اینرا قبول دارد. این درشرایطی اتفاق افتاد که ما مرتب گوشرد میکردیم که بخشی از کومله گرایشی ناسیونالیستی را نمایندگی میکند اما رهبران همین کومله در مقابل ما و در دفاع از آنها ایستاده بودند. نوشته های تعدادی از رهبران فعلی کومله در دفاع از خط عبدالله مهتدی و در نقد ما هنوز موجود است. هر انسان منصفی میتواند به آنها مراجعه کند و قضاوت نماید. واقعیت این است که عبدالله مهتدی و گرایش راست و تماماً ناسیونالیست



و قوم پرستی که اکنون در سازمان زحمتکشان نمایندگی میشود بخشی از کومه بود که مشغول سمپاشی و ایجاد نفرت علیه منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری بود. علیرغم تلاش ما برای متوجه کردن رفقای کومه، تفاوتی بین گرایش چپ و این ناسیونالیسم ارتجاعی آشکار نمیشد دید. تاریخ آن موقع (قبل از جدا شدن سازمان زحمتکشان از کومه) را ورق بزنید يك صفحه نقد از رهبران فعلی کومه علیه این جریان دست راستی درون سازمانشان را نمیبینید. ارگانهای کومه و آن حزب، محل تاخت و تاز این گرایش بود و کسی در درون این سازمان با آن در نیفتاد. کومه بدنبال جدائی کمونیسم کارگری هیچگاه و در هیچ مقطعی نتوانست درمقابل ناسیونالیسم کرد درون این سازمان و ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق یا ایران واکنش برجسته ای نشان دهد. همیشه با آن ساخته و مماشات کرده است. مرزها بسیار کم رنگ بوده است. مبارزه با ناسیونالیسم کرد دیگر بخشی از تاریخ این کومه نیست. این وظیفه ای است که بدوش کمونیستهای کارگری افتاد. ه. است.

با این وجود آینده کومه و سیر حرکت این سازمان به فاکتورهای مادی و زمینی معینی گره خورده است. همچنانکه قبلاً هم گفتم بطور ابژکتیو آینده سیاسی کومه به قدرت کمونیسم کارگری ربط مستقیم دارد. اگر ما در کردستان دست بالا داشته باشیم پایه کومه، رهبران را ناچار میکند به چپ گرایش پیدا کنند. بخشی از اعضای مرکزی و کادرهای این سازمان یقیناً خود را به سازمان زحمتکشان نزدیکتر میبینند تا با کمونیستها، حساب اینها جدا است. بنابر این اگر ناسیونالیسم کرد دست بالا داشته باشد نباید توهم داشت که کومه شریک پارلمان آنها میشود و یا بار دیگر پارلمان کردی را تبریک میگوید. همچنانکه در کردستان عراق گفت، همچنانکه ریاست جمهوری طالبانی را تبریک گفت. اما همین تبریک گفتن کومه را هم باید دید و دقت کرد. بعد از ارسال تبریک دست به دعا می ایستند که علنی اعلام نشود و کمونیستهای کارگری و جامعه از این خبار مطلع نشوند. همین احتیاط علتش فشاری است که چپ جامعه و پایه تشکیلات خودشان بر این سازمان اعمال میکند. فعلاً کومه و رهبران آن مثل پاندول ساعت در نوسان هستند. از سوسیالیسم و انقلاب دفاع میکنند اما خوش و بش آنها و تبریک گفتن آنها با ناسیونالیستها است. افقشان برای اتحاد و انقلاب از دریاچه مناسبات دوستانه شان با چپهای سنتی بسیار گویا است. همین حد از مناسبات بقول خودشان دیپلماتیک هم در رابطه با کمونیسم کارگری برایشان عملی نیست. هنگامی که با ما روبرو میشوند چادرشان را لای دندان میگیرند و سرشان را پایین میندازند نکند در و همسایه آنها را ببینند.

در حالیکه حزب دمکرات، اتحادیه میهنی، و سازمانهای چند نفره چپ سنتی را به گرمی در آغوش میگیرند.

علیرغم این سیاستها متر و معیار کمونیستها برای شناخت و تعیین جایگاه احزاب در جامعه نمیتواند دلخواهی و بر اساس حب و بغض جریانات نسبت به هم و منافع سازمانیشان تعیین شود. هیچ منفعت سازمانی هم، در خود نمیتواند مطرح باشد. هر حرکت و تعیین سیاست و پلاتفرمی از جانب احزاب مختلف نهایتاً بر اساس گرایشات و افقهای طبقاتی و نزدیکی و دوریشان به طبقات اصلی جامعه تعیین میشود. سکتاریست بودن یا نبودن هیچ سازمانی توضیح این مسله نیست. کلمه سکتاریسم که ورد زبان مخالفین و موافقین آن شده است از تفسیر و توضیح و ماهیت طبقاتی آن تهی و به یک کلمه کلیشه ای تبدیل شده است. من به تعاریف متداول آن ارزشی قایل نیستم. مفهوم عملی این کلمه اکنون غالباً اینطور تفسیر میشود که گویا هر جریانی به راست میچرخد و به جریان دیگری نان قرض میدهد سکتاریست نیست. نمونه این "مردم داری" در میان جریانات "چپ" راه کارگر است. اخیراً منشعبین تازه وارد هم، با همین تفسیر دارند به خود مدال میدهند که از تاکتیک کومله حمایت کردند. (البته کومله بدرست اینها را جدی نگرفت) عکس این قضیه هم این چنین توضیح داده میشود اگر جریانی اختلاف خودش را با دیگر جریانات بیان میکند و نقدش را میگوید و برای اتحاد و همکاری معیارهای دیگری را مطرح میکند سکتاریست است. این تحلیلهای بی پایه و اساس برد چندانی ندارد.

"کمونیستها حزبی مجزا در برابر سایر احزاب طبقه کارگر نیستند. آنها هیچ منفعی جدا از منافع پرولتاریا بطور کلی ندارند. آنها اصول فرقه خاصی برای خود بمنظور شکل دادن و قالب زدن به جنبش پرولتاریائی نساخته اند... احزاب سیاسی ابزارهای گرایشات اجتماعی برای بسیج کل نیروی طبقه خویش تحت پرچم اهداف و افق ویژه خود و برای حاکم کردن کل این اهداف و افق در سطح جامعه هستند. احزاب سیاسی، در درون هر سنتی که شکل گرفته باشند پیشروی کل جامعه و طبقات اصلی آن قرار میگیرند و برای بسیج کل پایه مادی خود در جامعه تلاش میکنند. تازه در این روند است که طبقات اجتماعی به کمک احزاب سیاسی به کشمکشهای بنیادی میان خود معنی عملی و سیاسی میدهند. تنها به این طریق است که انسانها تناقضات ناشی از موقعیت اقتصادیشان و اختلاف در منافع پایهای طبقاتیشان را به

اختلافات سیاسی بر سر تحولات کنکرت اقتصادی و سیاسی و غیره در جامعه ترجمه میکنند و قادر به عمل سیاسی میشوند. احزاب سیاسی کشمکش طبقاتی را متعین میکنند و فضای لازم برای دخالت انسانهای یک طبقه در تعیین تکلیف روندهای تاریخی را بوجود میآورند. احزاب سیاسی از شکافهای طبقاتی مایه میگیرند، اما در مرحله بعد خود تازه ظرف عمل سیاسی طبقات میشوند. تاریخ جامعه نه بصورت رو در روئی لخت و عریان و غیرمتعین طبقات جلو میرود و نه بصورت مبارزه مستقیم و سازمانی احزاب با هم. بستر جلو رفتن این تاریخ کشمکش طبقات اجتماعی تحت پرچم سنتهای مبارزاتی و احزاب سیاسی معین است... در کردستان سنت های مبارزاتی و احزابی که این نقش را پیدا بکنند، یعنی بتوانند فشار عمومی و پایه ای مطالبات و افقهای طبقاتی خود را به فشار سیاسی و مادی در جامعه تبدیل کنند، احزابی اجتماعی اند". (منصور حکمت جلد ۷)

این سیاست و متد برخورد ما به کومه و هر جریان دیگری است.

اما بررسی نقش و جایگاه کومه در خیزشهای اخیر در شهرهای کردستان بطور مشخص باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بحث این است که کومه چه نقشی در خیزشهای اخیر داشت. برای جواب به این سوال باید به صراحت بگویم که از شروع این خیزشها تا پایان آن کومه را فقط در یک نقطه میشود دید. ۱۶ مرداد مقطعی است که کومه خودی نشان میدهد. تاکتیکی اتخاذ کرد که یک جنبه درست داشت، اما در همان حال پسوند نادرستی به آن چسباندند. بعداً معلوم شد همان بخش پسوند نادرست، اصل و هدفشان بوده است. صلاح مازوجی در بررسی اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد در کردستان این مسئله را به روشنی بیان میکند، که منظورشان از اعتصاب عمومی پایان دادن به روند خیزشها و درگیری مردم در خیابانها با نیروهای رژیم بوده است. "تاکتیک اعتصاب عمومی همراه با فراخوان سوت و کور بودن خیابانها". در کنار فراخوان به اعتصاب عمومی، مردم را به خانه نشینی تشویق کردند. بخش دوم این فراخوان عملاً موفقیت اعتصاب عمومی را تحت تاثیر قرار داد. آنها گرایش امکانگرا و محافظه کار درون جنبش اعتراضی را نمایندگی کردند. این فاکتور هم نشان داد که موقعیت واقعی کومه در میان جریانات چپ و راست جامعه در نوسان است. این نوسان در اتخاذ تاکتیک ۱۶ مرداد هم کاملاً مشهود بود. ما همان موقع فراخوان تعطیلی شهرها و تجمع در خیابانها را اعلام کردیم.

این تاکتیک ما بخشاً در تقویت و بخشاً در تقابل تاکتیک آنها بود. کومله در این تاکتیک بخش محافظه کار جامعه را نمایندگی کرد و ما بخش رادیکال و میلیتانت جامعه را. اما نقش احزاب و جریانات رادیکال و پیشرو در چنین مقاطعی این است که سد مقابل مبارزات مردم را بشکنند نه اینکه بر مبنای تعادل قوای تحمیل شده موقتی، تاکتیک اتخاذ کنند. کومله نه قبل و نه بعد از این اتفاقات اخیر، علاوه بر ۱۶ مرداد در شهرهای کردستان نقش جدی نتوانست بازی کند.

در عین حال کومله در مورد حمله به حسینیه شهر سقز تفسیر و ادعای جریانات ناسیونالیستی را قورت داد و از زبان دبیر اول خود اعلام کرد که نیروهای انتظامی خودشان بانکها و مشخصاً حسینیه سقز را آتش زدند. تفسیرشان این بود که مقامات رژیم اسلامی میخواهند بهانه برای سرکوب و جنگ مذهبی درست کنند. این خبر هم از نظر فاکتی و هم از نظر تحلیلی غلط و بی ربط به واقعیات جامعه است. اینکه نیروهای انتظامی بانکها را آتش زدند، نادرست است. فاکت و دلیل کافی وجود دارد که مردم فقر زده و خشمگین اینکار را کرده اند. کومله اینجا نفرت بحق مردم از موسسات مالی و نهادهای سرکوب مذهبی را فراموش میکند و اینکار را کار رژیم میدانند. این اقدامی است که قبل تر در رشت و اهواز و چند شهر دیگر هم اتفاق افتاده است. کومله لابد میخواهد همه اینها را به رژیم نسبت دهد.

پژاکیها و حزب دمکرات چون نقدشان به جمهوری اسلامی این است که چرا فارسها مسند و مسئولیت دارند و کردهای مورد نظر آنها نقش حاکم ندارند، خود را از حمله به مراکز مذهبی و بانکها مبرا دانستند. آنها اختلافشان با جمهوری اسلامی این است که چرا بخشی از حاکمیت رژیم اسلامی به آنها واگذار نمیشود تا بانکها و حسینیه ها را بهتر محافظت کنند. اختلاف چندان با رژیم فعلی و سیستم فعلی ندارند. به همین دلیل حمله به بانکها و حسینیه نباید در پرونده آنها ثبت شود.

اما کومله تفسیر و ادعای آنها را قبول کرد و آنرا اعلام نمود. به کومله و جریانات دیگر اطمینان خاطر میدهم که روز خودش آدمهایی می آیند و اعلام میکنند که حسینیه شهر سقز و مرکز دارالترجمه قرآن سنندج را نه نیروهای انتظامی بلکه آنها به آتش کشیدند، ما برخلاف کومله این عمل مردم را ناشی از ضدیتشان با فقر و مذهب میدانیم. در هر انقلاب و اعتراض

توده ای مردم به این سمبل های سرمایه و فقر و سرکوب هجوم میبرند این روندی است که در سراسر کشور و در ابعاد وسیع اتفاق خواهد افتاد. کومه از همین حالا حساب خود را از این عمل انقلابی مردم جدا کرده است. لازم است همینجا تاکید کنم در شهری که یک نفر شیعه مذهب وجود ندارد بهانه اختلاف مذهبی فقط پوشش کوتاه آمدن در مقابل مذهب است و اعلام دوری از جنبش ضد مذهبی در ایران. حسینه سقر همانقدر جایگاه مذهبی دارد که حسینه در سلیمانیه عراق. این مکانها عملاً مقر نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی است نه مراکز عبادت پیروان مذهب خاصی. هنگامی که رژیم اسلامی در شهر سلیمانیه حسینه بنا کرد، مردم برای آنها دهها جوك درست کردند و با تمسخر به آن نگریستند. فکر نمیکنم کومه از این اتفاقات بیخبر باشد.

اما در مورد ماهیت و جایگاه خیزشهای شهری از نظر کومه، صلاح مازوجی یکی از رهبران کومه چنین میگوید: "خواست سرنگونی رژیم نمیتواند به شعار تاکتیکی روز و شعار هر راهپیمایی اعتراضی در کردستان تبدیل شود، طرح نابهنگام این شعار میتواند مانع گسترش و توده ای شدن این مبارزات شود."

این تحلیل و شیوه برخورد به مبارزات و شعارهای مردم بدون تفسیر هم گویا است. میگوید در این دوره نباید شعار مرگ بر جمهوری اسلامی داد. اگر در این مبارزات که تمام کردستان را دربر گرفت، نباید شعار سرنگونی رژیم اسلامی را داد، بالاخره کی وقت این شعار میرسد. کومه چه شرایطی را مد نظر دارد که مردم این شعار را بدهند. سؤال این است مگر کومه خودش شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را نمیدهد. آیا اگر مردم بیایند و همان شعار کومه را تکرار کنند اشتباه کرده اند. رهبران کومه این تناقض را چگونه توضیح میدهند. با این تحلیل که خواست سرنگونی نابهنگام است، آیا قرار است کومه این خواست و شعار را از این به بعد از دستور خود حذف کند؟ مردم چگونه اعلام کنند که این رژیم را نمیخواهند. صلاح مازوجی از سر "واقع بینی" و برای "توده ای شدن مبارزات" میگوید شعار سرنگونی زود است. من هر تفسیر دیگری را انتظار داشتم بجز این یکی، اینکه مردم کردستان به تنهایی نمیتوانند رژیم حاکم بر کل ایران را سرنگون کنند بحث جداگانه ای است. هیچ کدام از اعتراضات شهری و منطقه ای، در هیچ جای ایران به تنهایی نمیتواند این رسالت را انجام دهد. اما اگر این اعتراضات بخشی از اعتراض و مبارزه مردم در ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی است، چرا

نباید همین ماهیت خود را در خواست و شعارش بیان کند. چرا کومله مردم را از شعار سرنگونی منع میکند. این سئوالی است که رهبران کومله باید جواب بدهند. اما مردم منتظر کومله نشدند، این شعار را انتخاب کردند و در اکثر تجمعات خود آنرا سر دادند. بر در و دیوار نوشتند. این نوع تفسیر از اوضاع و تناسب قوا نشان میدهد که کومله از مردم و مبارزاتشان بسیار عقب است. پتانسیل و ارتباط ارگانیک این مبارزات را در ابعاد سراسری نمیبیند. ممکن است گفته شود چرا در شهرهای دیگر ایران این مبارزات گسترش پیدا نکرد. جواب من به این سئوال ساده و سر راست است. اولین مانع خود جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگر است. تعادل قوا بعلاوه شرایط و ذهنیت سیاسی مردم و ... موانع جدی در این راستا است. اینها همگی موانعی هستند که باید جواب لازم و بموقع بگیرند. ما تلاش میکنیم این موانع را برطرف کنیم. کومله به جای حرکت به جلو و تلاش برای رفع موانع مبارزاتی مردم، شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را از این جنبش سرنگونی طلبانه مردم منع میکند. این نه تنها یک قدم بزرگ به عقب که برای یک سازمان چپ و سرنگونی طلب خطرناک و مهلک است. این برای صفوف کومله بشدت هشدار دهنده است. یک سازمان سرنگونی طلب نمیتواند و مجاز نیست که شعار سرنگونی را برای مردم منع کند.

"در اعتراضات دوره اخیر، پاره ای از گزارشات حاکی از آن بود که بعضاً عوامل رژیم و لباس شخصیها بودند که حمله به بانکها و شکستن در و پنجره ها را شروع کرده اند و ممکن است در این میان جوانان پرشوری هم پیدا شوند که بدون اینکه از نقشه رژیم اطلاع داشته و یا از عواقب کار خود آگاه باشند همین روشها را دامن بزنند... زمانی که حمله به بانکها و مراکز دولتی شروع میشود (رژیم) تلاش میکند که بلا فاصله این اعتراضات را به خشونت بکشد و جنگ و گریز را به مردم تحمیل میکند". (صلاح مازوجی)

در این فاکت دو موضوع مهم بیان شده است. یکی اینکه نیروهای رژیم اسلامی برای توجیه سرکوبگری خود بانکها و مراکز رژیم اسلامی را آتش میزنند. دوم اینکه با حمله به بانکها و مراکز رژیم اسلامی اعتراضات مردم به خشونت کشیده میشود و "جنگ و گریز به مردم تحمیل میشود"

در مورد اول باید بگویم این تفسیر جریانانات ناسیونالیستی از مبارزات مردم بود و روزهای اول

اعتراضات در مهاباد هنگامی که مردم و جوانان چند محله را از کنترل نیروهای مسلح رژیم درآوردند، ناسیونالیستهای رنگارنگ در محافظشان اعلام کردند که این مبارزات تند است و بهانه برای سرکوب را آماده میکند. تلاش کردند مردم آرامتر حرکت کنند. بعد از شروع خیزش مردم در مهاباد جریانات ناسیونالیستی حمله به بانکها را کار خود رژیم اسلامی اعلام کردند. حقیقت این است هم تفسیر و خبر کومله و هم تفسیر جریانات ناسیونالیست کرد هیچکدام درست نیست. در مورد به آتش کشیدن حسینیه سقز هم تفسیرها کاملاً یکی بود کومله و جریانات ناسیونالیست با هم اعلام کردند که این کار خود رژیم بوده است.

ما این تفسیرها را سال ۷۸ در جریان اعتراضات دانشجویان در کوی دانشگاه تهران شنیده بودیم. این بار انعکاس همان صدا از جانب نیروهای دیگری در کردستان تکرار شد. آن هنگام حزب توده و نهضت آزادی اعلام کردند که لاستیک آتش زدن و تعرض به اماکن دولتی کار دانشجویان و مردم نبود، بلکه این کار لباس شخصیهای خود رژیم بوده است. اکنون همین صدا و تفسیر را از جریانات ناسیونالیستی کرد در مورد عکس العمل مردم در کردستان میشنویم و کومله هم این ادعا را قبول کرده است. تکرار این صحنه ها از جانب رهبری کومله یاد آور تکرار هضم کردن تئوریهای ایرج آذرین است که اعلام کرده بود دوم خردادیهها بورژوازی متعارف ایران را حاکم میکنند و دوره تازه ای در تاریخ ایران آغاز میشود... کومله همان موقع این تئوری را قبول کرد. دو خرداد تمام شد و تحلیل های ایرج آذرین دود شد و هوا رفت. ولی کومله ظاهراً آنها را هنوز هم کنار نگذاشته است.

این تفسیر و تحلیلها ناشی از دیدگاه محدود نگرانی است که پتانسیل و مکانیسم حرکت اعتراضی مردم را نمیشناسد. نه حرکت طبقات اصلی جامعه و نه روانشناسی مردم و بخصوص نسل جوان را نمیتواند درک کند. فضای اطرافشان چنان محصورشان کرده است که از واقعیات جامعه فاصله عمیقی گرفته اند.

صلاح مازوجی در ادامه میگوید: "در شرایط کنونی نمیتوان مردم یک شهر را به یک تظاهرات و راهپیمایی کشاند که از همان لحظات اول با حمله به بانکها و جنگ و گریز شروع میشود."

صلاح مازوجی بالاتر اعلام کرد که نیروهای رژیم به بانکها و مراکز رژیم حمله کردند. اینجا

رسمأ اعلام میکند که هر تظاهرات و راهپیمایی با حمله مردم به بانکها و جنگ و گریز آغاز میشود. این تناقض گویی کسی است که، مخالف حمله به بانکها و مراکز دولتی است. قبلاً گفتم که برای توجیه این موضعگیری به عنوان یک تاکتیک، اول این اقدامات را به نیروهای رژیم ربط میدهند، اما قدم بعدی نمیتواند احساسشان را پنهان کنند واقعیات از پشت پرده بیرون میزند. با نگرانی و سرزنش مردم، مازوجی میگوید هر اعتراضی در کردستان خیلی زود به حمله مردم علیه بانکها و به جنگ و گریز کشیده میشود. با این تحلیل کومله از مبارزات آرام و بدون "خشونت" میخواهد دفاع کند. ظاهراً مردم حالیشان نیست و موقعیت مورد نظر کومله را متوجه نیستند! "راهپیمایها همان لحظات اول با حمله به بانکها و جنگ و گریز شروع میشود". سوال این است کجای این تاکتیک غلط است. آیا مردم آرام باشند و شعار سرنگونی ندهند و در چهار چوب قانون فعالیت کنند کومله نگرانش برطرف میشود. آیا جنگ و گریز با نیروهای سرکوبگر و حمله به آنها را هم لباس شخصیها و عوامل رژیم درست میکنند. یا مردم در مقابل تعرض سرکوبگران از خود دفاع میکنند کدامیک. نگرانی کومله این است که مردم شرایط را مثل کومله نمیبینند. اتفاقاً این نقطه قوت مردم است کومله باید تلاش کند خود را به مردم برساند.

صلاح مازوجی مینویسد: "ادامه این روند (ادامه خیزشهای شهری در کردستان) میتواند به شکست و سرخوردگی مردم در مبارزاتشان بینجامد، پدیده ای که برای جنبش انقلابی مردم کردستان زیانبار بود و میتواندست برای یک دوره مبارزات مردم کردستان را با رکود روبرو سازد. این روند میبایست متوقف شود". داخل پراتنز و خط تاکید از من است

در نقل قولهای بالا متوجه شدیم که کومله از شعار سرنگونی رژیم اسلامی، از حمله به بانکها و جنگ و گریز مردم با نیروهای رژیم اسلامی، از به آتش کشیدن حسینیه سقر و از ادامه این خیزشها در شهرهای کردستان نگران است. نگرانی کومله از آنجا ناشی میشود که مردم جلوتر از کومله در مرحله بالاتری با رژیم اسلامی درگیر هستند. کومله از این مبارزات عقب بود و هست. کومله در چند سال گذشته در هیچکدام از اتفاقات شهرهای کردستان نقش رهبری کننده و موثری نداشته است. اول ماه مه ها، ۸ مارسها، قطعنامه و سیاست این تجمعات، دفاع از حقوق کودکان، مبارزات کارگران و... بدون حضور کومله پیش رفته است. اما مهمترین نکته



در فاکت بالا این است که کومله تاکتیک اعتصاب عمومی و سوت و کور ماندن خیابانها را برای متوقف کردن این روند یعنی روند ادامه جنگ و گریز مردم با نیروهای سرکوب طراحی کرده است. ما مثل حزب کمونیست کارگری در مقابل، تلاشمان این بود که این روند را از مهلباد به شهرهای دیگر بکشانیم. ما تلاشمان این بود که رودرویی مردم را به سطح عمومی تر و توده ای تر ارتقا دهیم. در همان روز اعتصاب هم ما فراخوانمان این بود که شهرها تعطیل شود و مردم به خیابان بیایند. این دو تاکتیک از دو تحلیل و دو جایگاه طبقاتی متفاوت ناشی میشود. اکنون در ارزیابی این خیزشهای شهری میبینیم که هر جریانی به دنبال اهداف مورد نظرش بوده است.

کومله با سیاست متوقف کردن این خیزشها که گویا ادامه آن باعث شکست و سرخوردگی مردم میشود به مردم سرنگونی طلب اعلام کرده است که نباید در شرایط فعلی خواست سرنگونی رژیم اسلامی را مطرح کنند. این سیاست کاملاً در تقابل با خواست جنبش انقلابی مردم معترض و خواهان تغییر و مخالفت با خواست خیزش مردم در کردستان است. این یک سیاست راست و عقب مانده است. مردم وسیعاً به خیابان آمدند و برخلاف سیاست کومله شعار سرنگونی رژیم اسلامی را مطرح کردند. از قرائن چنین پیدا است که بخش "چپ" کومله بیش از پیش در مقابل گرایش ناسیونالیستی عقب نشسته است. کسانی که چپ کومله قلمداد میشوند اکنون سیاستی را نمایندگی میکنند که در رقابت با ناسیونالیسم سنتی کرد و حزب دمکرات میخواهند جناح چپ جنبش ناسیونالیستی کرد را نمایندگی کنند.

اکنون و در شرایط حساس کنونی جریانی که خود را چپ کومله میداند با قبول سیاستهای مماشات جویانه تحت عنوان دلسوزی برای مردم به مخالفت با خواست سرنگونی رژیم اسلامی پرداخته است. البته این سیاست در کومله تازگی ندارد. چند سال قبل مصاحبه نشریه سازمانشان با یک نفر از اعضای رهبری این جریان به اسم جواد مشکلی عیناً همین موضع را بیان کرده بود. شعار سرنگونی رژیم اسلامی را به تمسخر گرفته بود. کومله با اتخاذ این سیاستهای راست دارد به پای خود شلیک میکند. با این سیاستها کسانی که خود را چپ و کمونیست میداند نمیتواند در این سازمان ساکت بنشینند. سرنوشت کومله عملاً با این سیاستها بیش از پیش در پرده ای از ابهام فرومیروند. سوال این است آیا گرایش چپ کومله امکان و توان مقابله با این راست روی رهبری سازمانش را دارد یا نه. جواب این سوال هنوز

روشن نیست. اما آنچه معلوم است کسی که خود را چپ و کمونیست میدانند نمیتواند با این سیاستها کنار بیاید.

در پایان این نوشته این حقیقت ساده را باید تاکید کرد که سیر وقایع و رویدادهای چند سال اخیر بویژه يك سال اخیر در کردستان و جدال طبقه کارگر با سرمایه داری به شکل واضحی از سیاستهای ح ك ك تاثیر پذیرفته است. اکنون این يك امر داده شده و اجتماعی است که در میان فعالین کارگری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. پیشروی یا درجا زدن این جنبش به نقش و دخالتگری حزب کمونیست کارگری گره خورده است. بنا براین وظیفه خطیری که بر دوش حزب ما قرار گرفته است این است که در دل يك جنبش عمومی با مطالبات حق طلبانه بتوانیم جنبش طبقه کارگر و افق سوسیالیستی و رادیکال را در راس این اعتراضات قرار داده و هدایت کنیم. گره کار در شرایط امروز تشکل و سازمان یابی جنبشهای اجتماعی و در راس آنها جنبش کارگری است. این سازمانها را باید ایجاد کرد. این کاری است که دست حزب و همه فعالین کمونیست را میبوسد. ما تلاش میکنیم با تمام توان به این نیاز جواب بدهیم.

آخرسپتامبر ۲۰۰۵



